

سازمانهای حزب توده ایران  
"پلنوم ۱۹" و "کنفرانسی ملی" را  
محکوم می کنند

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

فهرست مندرجات :

- ۱- یادداشت توضیحی
- ۲- اطلاعیه اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به اعضا و هواداران حزب
- ۳- اسناد مجمع عمومی سازمان حزبی در برلن غربی
- ۴- بیانیه مسا (بیانیه مشترک سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت)
- ۵- نامه سرکشاده به اعضا و هواداران حزب توده ایران در فرانسه
- ۶- نامه سرکشاده به اعضا و هواداران حزب توده ایران - اجلاسیه آلمان فدرال
- ۷- قطعنامه کنفرانس شهری اویسالا - سوئد
- ۸- نامه سرکشاده به اعضا و هواداران حزب توده ایران - اجلاسیه سوئد

یادداشت توضیحی بر "بیانیه مشترک سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت"

"بیانیه مشترک ۰۰۰"، که همراه با بعضی اسناد دیگر برای اطلاع همه اعضا و همسوادان حزب توده ایران و سایر علاقمندان در جنبش کمونیستی ایران تکثیر می شود، نظرات "بخشی از کادرها و اعضا مبارز حزب توده ایران" در مهاجرت است، که اخیرا بدست ما رسیده است. این سند، بیانیه مشترک سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت و عکس العمل نهایی آنان به آخرین شعبده بازی مضحک نشست فرمایشی است، که "هیئت سیاسی" تحت عنوان "کنفرانس ملی" سرهمبندی کرده است. این سند، همزمان با اسناد مربوط به "مجمع عمومی سازمان حزب توده ایران در برلین غریبی"، نشست بخشی از کادرها و اعضا حزب در فرانسه، آلمان فدرال، سوئد و ۰۰۰ تنظیم شده است و نشانگر اراده و طغیان عمومی است. مجموعه این اقدامات، انعکاسی از درجه رشد و آگاهی و خصلت انقلابی توده‌ایها، برای مقابله با جریان فاسد و اپورتونیسم راست است، که اینک سه سال است، که شیادانه رهبری حزب را بدست گرفته و با فریبکاری و مانورهای مبتذل، حزب توده ایران را از بیراهه - ای به بیراهه دیگر می کشاند.

تمامی این اقدامات جسورانه و انقلابی توده‌ایها، پاسخ دندان شکن و تکذیب قاطعانه یاوه - کوی‌های "هیئت سیاسی" در نامه مردم و در اسناد کنفرانس کذایی ملی است، که می‌خواهند چنین وانمود کنند، که گویا اکثریت قاطع اعضا و کادرهای حزبی موید آنهاست.

گردانندگان فریبکار و غاصب حزب، مدعی اند که گویا شرکت کنندگان "کنفرانس ملی" بمشابه نمایندگان معتبر و ملامک دار قاطبه اعضای حزب، به اتفاق آراء رای به اخراج شش عضو اصلی و مشاور کمیته مرکزی داده‌اند. اما این اعتراضات و طغیانهای عمومی کادرها و اعضای حزب توده ایران، که اینک همه گیر شده است و در کشورهای مختلف، متناسب با شرایط و امکانات هر محل، دست به سازماندهی دمکراتیک و مستقل از این "رهبری" فاسد زده‌اند، بهترین گواه آنست، که اجتماع تعدادی از اعضا و کادرهای حزب در "کنفرانس ملی"، عمدتا و در اکثریت قاطع آن افراد دستچین شده و حسابگرانه انتخاب شده بخش کوچکی از حزب توده ایران است، که ملامک و معیار اصلی در انتخاب اکثریت قریب به اتفاق آنان، تبعیت و تمکین از "هیئت سیاسی" منتخب "پلنوم ۱۸" بوده است. هیچ تکذیبی قاطع تر و موثرتر از همین سلسله اقدامات توده‌ایها، که اسناد آن ضمیمه است، ولی متاسفانه در برگیرنده مواضع تمامی سازمانهای حزبی نیست، برای نشان دادن نامشروع بودن و بی اعتباری تصمیمات "کنفرانس ملی"، گویایی ندارد. در این یادداشت توضیحی، تذکر چند نکته را ولو کوتاه و موجز ضروری می دانیم:

ما "بیانیه مشترک سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت" را با اشتیاق فراوان از اینکسه ارزیابی ما در شناخت پتانسیل انقلابی نهفته در بدنه حزب توده ایران نادرست نبوده است، تکثیر کرده و در اختیار تمام رفقای حزبی قرار می دهیم.

بنظر ما، نیروهای سالم حزبی در روند مبارزاتی برای احیای انقلابی حزب توده ایران و یا هر واکنش انقلابی دیگری که قصد شربیدن از اپورتونیسم مزمن و شیوه‌ها و روابط نادرست سنتی و تلاش برای ایجاد نظم نوین و انقلابی باشد، نه به معجزه و عصای عیسی، که به برخورد آراء و عقاید و اتکا به سنتهای ثنیتی و بهره گیری از خرد جمعی نیاز دارند. آنچه که باید بدان توجه داشت، به رسمیت شناختن تنوع در برخوردها و اندیشه‌ها، در عین یافتن نکات مشترک، تنظیم کاربایه مشترک و مبارزه در راه آرمانهای مشترک است.

از این دیدگاه، ما بسیار خوشحالیم که بیانیه رفقای ما در سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت در اصلی ترین عرصه‌های بازاندیشی نسبت به حیات سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی حزب، به همان نتایج سالم و انقلابی رسیده است، که ما در اسناد منتشره خود، با صراحت مطرح کرده‌ایم. آنهاست در شناخت بیماره‌های تئوریک - سیاسی و اپورتونیسم کهنه کار تشکیلاتی حاکم بر حزب توده ایران، نه

فقط دستاوردهای این سه ساله اخیر را - که بی‌پرده تر از هر دوران دیگری این عوارض ناسالم را به نمایش گذارد - به مدد گرفته‌اند، بلکه به درستی کوشیده‌اند تا رد پای این زخمهای مهلک را در جای جای اندام مجروح حزب ما، در دوران انقلاب و در گذشته‌های دورتر، بازشناسند و کرچه با اشاره - هایی گذرا، هویت پیمار و ناسالم آنرا به نمایش بگذارند.

رفقای ما، هنگام مطالعه این بیانیه درخواهند یافت، که آنچه ما درباره آینده انقلاب ایران، نقش طبقات در آن و ضرورت هژمونی پرولتاریا در "تزهایی درباره حاکمیت و انقلاب" به تفضیل مطرح کرده‌ایم، و بویژه انحرافات تئوریک حزب در این زمینه را مورد ارزیابی قرار داده‌ایم، اینک در گوشه دیگری از تشکیلات گسترده حزب، با همگونی در اصلی‌ترین نکات آن، به شمره جمع‌بندی‌های برخی دیگر از رفقای ما نیز تبدیل شده است. اشارات آشکار رفقا به انحرافات جدی سیاستهای حزب در چهار سال اول انقلاب - که ما مشروحا آنرا در جزوه ارزیابی از اشتباهات حزب توضیح داده‌ایم - و انتقاد مشابه از "ستایشنامه" هیئت سیاسی نسبت به گذشته حزب، و بویژه اعلام آمادگی قاطع رفقا در برپیدن از تمام عرصه‌های ناسالمی که میراث حزب ماست، و در عین حال تمایل صریح آنان به تأمین وحدت جنبش کمونیستی و کارگری کشورمان ایران، همه و همه نشان می‌دهد، که چرا باید مصمم تر از همیشه به وحدت مبارزان توده‌های اندیشید و به تسخیر آینده رفت.

نکته‌ای را که ضروری است درباره آن تذکر داده شود، تا از حیرت احتمالی رفقای ما به هنگام مطالعه بیانیه مذکور کاسته گردد، اینست که آنگونه که از شواهد برمی‌آید، متأسفانه رفقای تدوین کننده سند اخیر، به احتمال قریب به یقین از مجموعه نقطه نظرات ما در بسیاری از عرصه‌های سیاسی و تئوریک بی‌خبر مانده‌اند و همانگونه که ما نیز تا بحال از آنها و نقطه نظر ایشان بی‌اطلاع بودیم، نشریات ما به دستشان نرسیده است. البته درک این نکته، در شرایطی که آنها زیر کنترل مستقیم هیئت سیاسی و بویژه بخش فرقی آن زندگی می‌کنند و حتی به اعتراف خود از خواندن نشریات یومی هم محروم نگا - هداشته می‌شوند، دشواری چندانی ندارد و ما مسلم می‌دانیم که گزیده‌های فرقه‌چی، با تمام توان خود و با استفاده از تمام وسایل سانسور و اختناق، جلوی توزیع نشریات ما را در میان رفقای حزبی سد کرده‌اند. آن رفقای هم که تمادفا توانسته‌اند برخی از جزوات را بدست آورند، قطعاً نمی - توانستند و هنوز هم نمی‌توانند درک روشنی از مجموعه نظرات ما پیدا کنند.

به همین دلایل است که رفقای ما به هنگام خواندن فصل کوتاه و چند سطر "ما و جریان ر. بابک امیرخسروی" (صفحه ۳۵)، با حیرت متوجه می‌شوند که تدوین کنندگان سند، پس از یک دوران نسبتاً طولانی که از حضور و فعالیت زنده یک جریان نیرومند درون حزبی می‌گذرد، اولاً آنرا با یک ناگذاری نادرست، جریانی قلمداد کرده‌اند که گویا فقط به یکی از رفقای عضو کمیته مرکزی منتسب و وابسته است و در ثانی، تنها مد رکشان برای "مرزندی" با این جریان، جزوه‌ای است که از تاریخ نگارشان قریب به سه سال می‌گذرد.

ما خود را موظف می‌دانیم که خطاب به این رفقا و نیز خطاب به بسیاری از رفقای دیگر، که اختناق و بگبوی بندهای درون حزبی، شانس مطالعه اسناد منتشر شده از سوی این جریان را از آنان سلب کرده است، چند نکته‌ای را تذکر دهیم.

آنچه که واقعیت دارد، "جریان ر. بابک امیرخسروی" نیست، بلکه واقعیت عبارتست از وجود جریان نیروهای سالم حزب توده ایران، که در آن تعدادی از اعضای کمیته مرکزی، از جمله ر. بابک امیرخسروی شرکت فعال دارند و با انتشار جزوه "نامه به رفقا" در پائیز ۱۳۶۳ و سپس "نامه به اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران" آغازگر آن بوده‌اند و به همین علت هم اولین "قربانیان" مبارزه در راه احیای انقلابی حزب توده ایران شدند.

"اطلاعیه‌های" پراز تهمت و افترا و توهین‌های شخصی به سه عضو کمیته مرکزی از جمله به رفیق بابک امیرخسروی از سوی هیئت سیاسی و سلسله مقالات شرم‌آور و مبتذل در "نامه مردم" به قصد

بی اعتبار ساختن سه عضو کمیته مرکزی و تلاش کم شعریست سیاسی برای منفرد ساختن آنان از توده حزبی بوده است. این تبلیغات مستمر و موزیانه و حساب شده هیئت سیاسی و کوچک ابدالهای آنانست که خواسته اند چنین القا نمایند که موج وسیع و عمیق اعتراضی در صفوف حزب توده ایران ساخته و پرداخته گروه سه نفری است! تا از اهمیت و برد عمیق آن بگاهدند.

در عین حال رفقا نوشته اند، که «ما نامه ۶۳ صفحهای تحت عنوان «نامه به رفقا» و سایر نشریات از این دست را بمثابة مواضع بایک امپرخسروی در مقطع اولیه آن تلقی می کنیم و آنرا در این مقطع در مجموع فاقد روح انتقاد دیالکتیکی نسبت به گذشته دانسته و خالی از تحلیل عمیق از روندهای آتی انقلاب می بینیم». رفقا عمدتاً روی جنبه های افشاگرانه این نوشته ها تاکید کرده اند. تاکید اخیر اساساً درست است. هدف عمده تدوین کنندگان «نامه به رفقا» و همچنین «نامه توضیحی» و «پاسخ به سه تهمت نامه»، افشاکاری و آگاهی دادن برفقای حزبی بوده است، تا از آنچه که در «کمیته بیرون مرزی» و سپس در «پلنوم هجدهم» گذشته بود، آگاهی پیدا کرده و با فاجعه حاکم در رهبری حزب آشنا شوند و در دام فریبکارها و تزویرهای هیئت سیاسی اسیر نگردند. هدف اصلی «نامه به رفقا» ارائه یک تحلیل اولیه و قابل فهم برای قاطبه رفقای توده ای بوده که از هیچ چیز اطلاع درست و واقعی نداشتند و بطور مطلق از بیرون پروریا قرض تحلیلهای حزب در چهار سال اول انقلاب بودند.

آیا تنظیم کنندگان «بیانیه مشترک» فراموش کرده اند که اکثریت رفقای حزبی دو یا سه سال پیش چه تصویری از رهبری حزب و چه درکی از صحت و سقم مشی حزب در چهار سال اول انقلاب و حتی از خطوط کلی گذشته واقعی حزب، جز آنکه در اسناد رسمی و تبلیغاتی حزب به خورد آنان داده شده بسود، داشته اند؟ نظری به همین «بیانیه مشترک» نشان می دهد، که تا چه حد همین افشاگرها و آگاهی دادنها در تکوین و شکل گیری نهایی تفکرات رفقا تاثیر داشته است.

مبارزه کنونی داخل حزبی که هم اکنون مرحله حساسی را می گذراند باید بمثابة یک پروسه در حال تکامل و پیشرفت در نظر گرفته شود که بتدریج از مراحل ساده تر به سطوح پیچیده تر و عالی تر ارتقا یافته است. هر شکل از مبارزه را باید در زمان و مکان آن و نقشی که در آن مرحله از مبارزه و آگاهی ایفاء کرده است در نظر گرفت و ارزیابی نمود. به «نامه به رفقا» که در پانزده ۶۳ نگاشته شده، امروزه و با درجه رشد مبارزات داخل حزبی و در چارچوب مسائل نونی که حل آنها در دستور روز است، انتقاد کردن کارآسانی است، اما دیالکتیکی نیست. معذباً ما صمیمانه خوشحالیم که امروزه رفقا به نوشته های ما برخورد انتقادی دارند و بحق آنها را کافی برای پاسخگویی به مسائل روز نمی دانند. آرزو و امید اعضای کمیته مرکزی در تنظیم «نامه به رفقا» و سایر نوشته های خود، از جمله دیدن همین تحولات در میان اعضا و کادریهای حزبی بوده است. معذباً نباید از نظر دور داشت که در همین افشاگرها و در همین نوشته ها، نکات و اشارات اساسی و مهمی نسبت به گذشته حزب مطرح شده اند.

در عین حال لازم به یادآوری است که برخی از این اسناد فقط جنبه افشاگرانه نداشته و همراه با گسترش جنبش اعتراضی، رشد و تحقیق یافته اند. اسنادی نظیر «نگاهی به طرح برنامه حزب...» «انتقاد بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب و سازمان فدائیان خلق (اکثریت)» و «تزهایی در سبزه انقلاب و حاکمیت (بخش اول و دوم)» و اخیراً «ریشه یابی اشتباهات حزب...» و «تزهایی درباره ساختار طبقاتی در ایران» و غیره، هم نظرات ما نسبت به گذشته حزب و مسایل جاری را مطرح کرده اند و هم تحلیل عمیق از روندهای آتی انقلاب در آنها صورت گرفته است. اطمینان داریم که رفقای امضا کننده «بیانیه ما» با مطالعه این اسناد و اسناد دیگری که در دست تهیه است و در جریان عمل و با تجربه در خواهند یافت که حرکتی که مدتهاست از سوی آن بخش از کادرها و مسئولین و اعضا حزب آغاز شده است و امضا کنندگان این «یادداشت توضیحی» هم در میان آنها هستند، یک آلترناتیو انقلابی است که بطور واقعی و موثری وجود دارد و می ریزد و قادر است همه توده های رای که خواهان راه حل انقلابی هستند، زیر پرچم استواری گرد آورده و تا پیروزی واقعی و قطعی

به پیش‌براند .

در این حال ما اذعان داریم که وجود تنوع اندیشه‌ها و تفاوت برداشتها ، نه فقط طبیعی ، قابل فهم ، آموزنده و انسانی است ، بلکه بویژه برآنیم که دوری مسافت ، پراکندگی کمیونستها ، دوران صعب آوارگی و نیز اختناق حاکم بر حزب ، عوامل منفی متعددی هستند که شانس بهره‌گیری از تبادل آرا و عقاید و اتکا به خرد جمعی را برای یافتن درست‌ترین شیوه‌های اعمال قاطعیت انقلابی در نفی و طرد انحرافات و اپورتونیسم ، محدود و محدودتر می‌کنند . ما با شناخت این تنگناها و با یاری صبر و صبر و صبر و صبر ، همه رفقای مبارز و انقلابی حزب را فرا می‌خوانیم تا از یکسو با اعلام قاطعانه عدم تبعیت از غاصبین رهبری حزب ، و از سوی دیگر با تامین مکانیسم‌های مناسبی که بیشترین شانس بحث و تبادل نظر را فراهم کند ، این جنبش سالم و انقلابی را در راستای گسترش و تعمیق یاری رسانند . ما ضمن استقبال رفیقانه از این اقدام رفقا ، بار دیگر یادآوری می‌کنیم که این واکنش فاکتور جدیدی است در تایید این نظر که کلبه‌ای که هیئت سیاسی با هزار زحمت و پس از یکسال تدارک و آموزش بنام "کنفرانس ملی" سرهمبندی کرده است ، از همه جا ترک برداشته و در حال فروپاشی کامل است . حرکت شط مویب آنست که زمین واقعا زیرپای هیئت سیاسی می‌لرزد . باید به یاری تمام رفقای انقلابی حزب ، اپورتونیستها را به سرنوشتی که سزاوار آنند سپرد .

www.iran-archive.com

## اطلاعیه اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به اعضا و هواداران حزب توده ایران

رفقا و هواداران عزیز!

سرانجام خبر فضاخت بار تشکیل به اصطلاح پلنوم مسعود، با ممانعت خود سرانه و قدر مابانه از شرکت شش عضو کمیته مرکزی و تشکیل جلسهای از عدای از اعضا دست چپین شده حزب به نام "کنفرانس ملی" و اتخاذ تصمیمات تشکیلاتی دلبخواهی دایر بر اخراج همین شش عضو کمیته مرکزی، در غیاب آنان و با لگد مال کردن ابتدائی ترین اصول اساسنامه و اخلاق کمونیستی، انتشار یافت. این جریان که نشان دهنده آخرین تلاشهای مذبحخانه و توطئه گرانه غاصبین رهبری حزب توده ایران است، بقایای راز بارها مکتشف شده مای را که بک بار پنهان نگاه داشته می شد، از پرده بیرون انداخت. اینک برای هر تودهای صادقی که تا امروز در انتظار آن بود تا زمانه عیار واقعی داورهایش را به نقد کشد، لحظه موعود فرا رسیده است.

با آخرین اقدام غیر قانونی و جیبناهنه کسانی که از دو سال و نیم پیش تا کنون، با زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین قواعد اخلاق کمونیستی به تصرف دستگاه رهبری حزب ضربه خورده، ما دست یازیدند، دیگر کمترین تردیدی برای ما امضا کنندگان این اطلاعیه و صدها کادر و فعالین حزب توده ایران باقی نمانده است که بتواند مبارزه انقلابی را برای سالم سازی و احیا حزب، با مشارکت و همکاری گردانندگان کنونی رهبری حزب که دیگر به هیچ قانونیت و اصولیت حزبی وفادار نیستند، انجام داد.

ما در همین حال سر بلندیم که در مقابل تفاوت عموم رفتای حزبی، طریقه تحریکات، توهین ها و اقدامات غیرقانونی که به تصد و ادار کردن ما به واکنشهای نسنجیده و عجولانه انجام می شد، از آنجا که خود را در برابر اعضا حزب، در مقابل سرنوشت آتی آن و نیز در مقابل جنبش کارگری و کمونیستی کشورمان متعهد و مسئول می دانستیم، با متانت و حوصله و افشاگری های دور از جنجال، به وحدت صفوف حزبی پای بند ماندیم. سرانجام بر همگان روشن شد که کدام خط سرخ، کمونیستهای پای بند به اصولیت را، از اهر توئیست ها و بی پرستیپ ها جدا می کند.

ما بر آنیم که دست آورد تحولات اخیر، با زتاب کامل یک مبارزه تمام عیار داخل حزبی، میان مواضع انقلابی و اصولی، با بقایای اهر توئیسم پاک باختعای است که می کوشد با غصب انحصاری و توطئه گرانه، سکان رهبری حزب ما و آرمان های والای طبقه کارگر ایران را آماج امیال فرصت طلبانه و راست روانه خود سازد. در عین حال، همراه با سایر رفتای حزبی، مسئولیت داشتیم تا این مبارزه نابرابر را با رعایت اصول، با حفظ همبستگی صفوف حزب و با امید به پالایش آلودگیها از راه بحث دموکراتیک و اقع رفقا به پیش ببریم. با حرکت از این اصل، کوشش مستمر ما این بود تا از راه تشکیل یک پلنوم وسیع، با شرکت کادرها، برپایه ملاکها و ضوابط منطقی و اصولی از قبل تعیین شده و تحت نظر و مسئولیت یک کمیته تدارک معتبر، به تأمین آن شرایط مناسبی نائل آئیم که در برتو آن با بهره گیری از تجارب و دستاورد های تئوریک-سیاسی، به یکنوازیایی علمی و انقلابی از واقعی که این چنین بر سازمان حزب ما و اعتبار و حیثیت آن ضربه های مهلک وارد آورده است، نائل آئیم.

ما معتقد بودیم و هستیم که تنها با بررسی واقعبینانه و صادقانه سیاست و مشی حزبمان در چهار سال اول انقلاب، با شناختن دردها، با آگاهی به هلا بروز آنها و سرانجام با درس گیری انقلابی از آن می توان به تسخیر آینده شتافت.

امید ما این بود با بررسی بی غرضانه اختلافات موجود در رهبری، با تفاوت عادلانه کادرها، همانند پلنوم وسیع چهارپهد از شکست ۸ مرداد، و با رعایت اصول دموکراتیک و ابرگاماری تعدادی از بهترین و سالمترین انقلابیون تودهای به تغییر کیلی ترکیب کنونی کمیته مرکزی بیچار و ناتوان دست زد. و با انتخاب یک رهبری نوین که تدارک کنگره سوم را از قوی ترین تعهدات خود بداند، در جهت حل بحران کنونی حرکت نموده، دست

در دست یکدیگر متحد و نیرومند، همدوش و هم پیمان با زحمتکشان و مردم ایران، به آورد گامی بگام بگردیم که ارتجاع هار و قرون وسطائی برآن حکم می‌راند و خلقی تشنه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را در آن به بند کشیده است.

این خواست سالم و انقلابی، که بازتاب نیاز واقعی جنبش کارگری و کمونیستی میهن ما برای مقابله رزم آروانه با این غول سیاه و سفاک ضحاک صفت است، چه رازی در خود نهفته داشت که اینگونه کسانی را در میان گردانندگان حزب به وحشت انداخت و ارکان فرساستروانشان را به لرزه واداشت؟

"هیئت سیاسی" بجای برخورد رفیقانه با نظرات برخی از اعضا، کمیته مرکزی، که در جزوه "نامه به رفقا" مطرح شده بود، با اسلحه تهمت و افترا به میدان آمده و با سوء استفاده از موقعیت خود به تعلیق غیرقانونی سه نفر از اعضا، کمیته مرکزی و به دنبال آن با توسل به انحلال کمیته‌های کشوری هر جا که مطابق میلشان نبود و انتصاب کمیته‌های کشوری موقت از رفقای "غیرمراحم" و جابه جا کردن و کنار گذاشتن‌ها و قطع ارتباطات در شبکه‌های حزبی و اخراج رفقای "ناطلب" به جنگ حقیقت شتافت.

از همان آغاز و با مشاهده شیوه عمل و رفتار "هیئت سیاسی" مشهود بود که اینان در تبال حرکتی که تعدد از اعضا، کمیته مرکزی در جهت اصلاح می‌می‌بود سلامت حزب آغاز کرده‌اند، بموازا تا انجام توطئه فاسدی قیلا برنامہ ریزی شده، آنرا وسیله تسویه حسابهای تشکیلاتی قرار داده‌اند. هدف اصلی آنها در این زمینه طرد انتقامجویان و رفقای از کمیته مرکزی بود که در جریان "پلنوم" هیچ‌کس در دفاع از قانونیت و تصمیمات پلنوم هفت‌هفته‌ای تهران، به حضور تعدادی از شرکت کنندگان در جلسه، که از کمیته مرکزی کنار گذاشته شد می‌روند، اعتراض داشتند.

"هیئت سیاسی" عاجز از درک عمق بحران حزب، تصور می‌کرد با تعلیق سه عضو کمیته مرکزی و سرهم بندی کردن مثنی افترا و تهمت و لاف زدنهای دروغ‌پند، خواهد توانست هم صدای مخالفین در کمیته مرکزی را خفه کند و هم زهر چشم از دیگران بگیرد. بهمین مناسبت ماشین تبلیغاتی گردانندگان "هیئت سیاسی" با عجله و بی‌تابی به کار افتاد. بدنبال اطلاع چهار صفحه‌ای تعلیق، هنوز قبل از آنکه عکس العملی از سوی سه رفیق کمیته مرکزی صورت بگیرد، هنوز قبل از آنکه پلنوم کمیته مرکزی تصمیم "هیئت سیاسی" را رسیدگی نماید، برای آنکه پلهای پشت سر را خراب بکنند تا تعلیق برگشت ناپذیر باشد، بلافاصله محتوای اصلی اطلاعیه را در "نامه مردم" به چاپ رساندند، سپس این اطلاعیه را به زبانهای خارجی ترجمه و در اختیار روزنامه‌ها و احزاب برادر قرار دادند. متن اطلاعیه را از رادیوی "صدای ملی" بارها پخش کردند. به اینهم اکتفا نکرده، اسند ۱۲ صفحه‌ای سر تا پا دروغ و افترا را در اختیار اعضا و هواداران قرار دادند که به حق از سوی رفقای حزبی "تهمت نامه" لقب گرفت.

تنها بعد از همه این رسوائی‌ها بود که سه عضو کمیته مرکزی تعلیق شده، در جزوای به اتهامات "هیئت سیاسی" پاسخ گفتند. "هیئت سیاسی" در ادامه کارزار تبلیغاتی خود تحت سه شماره و هربار چند یسین صفحه از "نامه مردم" را صرف تهمت زدن‌ها و افترا گفتن‌ها علیه اعضا، کمیته مرکزی نمود.

اما هربار و از همان آغاز نتیجه معکوس گرفتند. از همان لحظه اطلاع از تصمیم تعلیق، اعتراضات در کمیته‌های کشوری و بدنه تشکیلات، در همه کشورها و حتی در ایران و نیز در سبک گوی "هیئت سیاسی" آغاز شد و به تدریج تمام حزب را فرا گرفت، زیرا با گذشت زمان و تجربه آشکارتر می‌شد که "رهبری" کنونی حزب نه تنها قانونیت ندارد، نه فقط با ندانم کاریها و غرض‌ورزی‌های خود حزب را به تلاشی و انزوای کامل می‌کشاند بلکه اینان می‌وسایست‌های راست‌روانه و سازشکارانه‌ای را به حزب تحمیل کرده‌اند و به همین شیوه خود همچنان ادامه می‌دهند.

موضعگیریهای سیاسی "هیئت سیاسی" در ادامه دفاع فرصت طلبانه از جناح به اصطلاح مترقی در حاکمیت جمهوری اسلامی تا یک سال و نیم بعد از "پلنوم" هجدهم و سپس تغییر ناکهانی شیوه فیلسی و اتخاذ سیاست مجدد فرصت طلبانه دیگر، اینبار با شعار بی‌پشتوانه و توخالی سرنگونی، تحت فشار توده‌های حزبی و جلب نظر سازمانهای سیاسی دیگر، در تحلیل‌های متضاد و متناقض، مقشوش و بی‌محتوی، در طرح برنامه راست‌روانه و غیر قابل دفاعی که مایه تسخر همگان شده، در تزه‌ای فرصت طلبانه و سبیل-

کاری شده بررسی سیاست های گذشته حزب و غیره و غیره مشهود است. گردانندگان کمیته مرکزی آنچنانکه در مجلای اپورتونیسیم سیاسی فرو رفتند و آنچنان نسبت به اصولیت حزبی بیگانه ماندند که فردا همین برنامه حزب را با یک چرخش قلم عوض کرده و برای گمراه کردن و فریب رفتن حزبی و سازمانهای سیاسی، شسته رفته تر و "رادیکال" تر عرضه خواهند کرد. "هیئت سیاسی" بارها و بارها نشان داده است کسه پیرو وفادار این شعار اپورتونستی است که می گوید: "خواهی نشوی رسوا، هرنگه جماعت شو!" اینها همه مظاهر اپورتونیسیم راست حاکم در رهبری و در واقع ترجمان این واقعیت است که رویداد - های پیش و پس از "پلنوم" هجدهم که در نگاه اول برخی تخلفات تشکیلاتی بنظر می رسیدند، در عمل انعکاس تشکیلاتی تشبثات توطئه گرانه ای بودند که هدف آن تسلط نیروهای اپورتونیسیم مهاجر نشینان حرفه ای به رهبری حزب توده ایران می باشد.

بخش مهمی از بهترین کادرها و مسئولین حزبی به این حرکت عمومی اعتراضی پیوستند. در این رابطه بویژه موضوعی تعدادی از سازمانهای داخل کشور، طبرغم دشواریهای آنان برای اطلاع دقیق از آنچه که در خارج می گذرد طی نامه ها و پیام های خود مشوق بزرگی برای ادامه مبارزه بودند. با شخصیت ترین و پرباقت ترین اعضا، کمیته مرکزی، عمل "هیئت سیاسی" را محکوم نمودند. پیامهای شفاهی و نامه های همدردی و همبستگی از سوی تعدادی از اعضا، کمیته مرکزی، مسلم نمود که "هیئت سیاسی" رأی لازم را برای پیشبرد نقشه های توطئه گرانه خود ندارد. همین امر موجب عقب انداختن بی دردی "پلنوم" اخیر شده که خیر تشکیل "تقریب الوقوع" آن از شهریور ۱۳۶۶ به گوش می رسد.

تعداد دیگر "هیئت سیاسی" از اینهمه تحریکات و افترا زنیهای مداوم و کشدادن تشکیل پلنوم، از جمله این بودند که رفتاری معترضانه به عکس العمل وادارد نداشت به انشعاب و جدایی بزنند و آنها را از بن بست که در آن بعلت فقدان رأی لازم برای اخراج قرار گرفتند، خلاص نمایند اما تطایل عمیق ما و سایر رفقاییکه در جستجوی راه حل سالم تشکیلاتی بودند، نقشه های آنان را برهم زد تا بالاخره چاره ای جز آن ندیدند که با وقاحت کامل اساسی ترین موازین اساسنامه را درباره حقوق حزبی و قانونیت کمیته مرکزی زیر پا بگذارند. ماده ۵، بندج از اساسنامه حزب درباره همه افراد حزبی صراحت دارد که: "در جلساتی که به رفتار و صلاحیت وی (عضو حزب) رسیدگی می شود شرکت بکند. . . ."

از سوی دیگر هیچ ماده و بند اساسنامه حزب "هیئت سیاسی" را مجاز نمی کند تا سرخود مانع شرکت عدای از اعضا، کمیته مرکزی در پلنومی باشد که عضویتش را با حقوق آن هستند. عمل "هیئت سیاسی" آشکارا سو استفاده از موقعیت و امکانات و قلداری محض است. "هیئت سیاسی" با این عمل خود بار دیگر ثابت کرد که واقعا مشروعیت و قانونیت ندارد و آن افراد کمیته مرکزی نیز که از روی فرصت طلبی و یا زبونی به این اعمال تن در دادند، همیشه به ریشه قانونیت کمیته مرکزی زده و خود را از اعتبار و مشروعیت انداختند. صرف نظر از غرض ریزی، "هیئت سیاسی" در رابطه با تعلیق اعضا، کمیته مرکزی، که اساسا یک تصمیم استثنائی است و در تاریخ حزب ما تقریباً بی سابقه می باشد، اصولاً تصمیم به تعلیق تازه اگر از راه قانونی صورت بگیرد، از نظر ماهیت، از محدوده نظر "هیئت سیاسی" تجاوز نمی کند. "هیئت سیاسی" طبق تبصره ۱ از ماده ۸ اساسنامه حزب، موظف است در اولین فرصت، (و نه یک سال و نیم بعد)، پیشنهاد خود را برای رسیدگی به اولین پلنوم کمیته مرکزی گزارش نماید و تا اتخاذ تصمیم نهایی، که حداقل مستلزم تأمین اتفاق نظر دو سوم آرا، کمیته مرکزی برای اخراج است، رفتاری مورد اتهام، اعضا، تمام عیار و متساوی الحقوق کمیته مرکزی هستند و باید در بحث ها و رأی گیری شرکت کنند و از حقانیت خود آزادانه دفاع نمایند. والا هر "هیئت سیاسی" در شرایط غیرعادی و بحرانی می توانند با با تعلیق مخالفین خود و سپس با عدم دعوت آنان به پلنوم، با آرا باقی مانده، دست به اخراج آنان بزنند.

اخراج دکتر کشاورز از کمیته مرکزی و همچنین قاسمی و فروتن در حضور آنان و با شرکت آنسان در بحث ها و در رأی گیری صورت گرفت. حتی دکتر کشاورز که به جلسه دعوت نشده بود، با اصرار اعضا، کمیته مرکزی در جلساتی که به کار وی رسیدگی می شد حضور یافت و تنها پس از رأی گیری از ترکیب کمیته مرکزی خارج

اینک در به اصطلاح پلنوم اخیر، در غیاب شش تن از اعضا "اخراج" شده و با عدم شرکت لاقبل سه عضو اصلی دیگر کمیته مرکزی که مسلماً ماهیت اعتراضی داشته است، با تکیه بر ماشین رأی هسته فرتوی کمیته مرکزی حزب، (که همگی در پلنوم وسیع هفدهم در تهران در سال ۱۳۶۰ به علت عدم مراجعت بسه ایران کنار گذاشته شده بودند)، یعنی در حقیقت با حضور چهار نفر عضو قانونی، "هیئت سیاسی" "موفق" شد و سوم "آرا" مورد نیاز را سرهم بنسدی کند و داغ تنگ ابدی بر پیشانی خود بزند.

علی خاوری غرض روزی را به آنجا رساند که نامه اعتراضی رفیق اردشیر آوانسیان را که ۶۵ سال است در صفوف جنبش کمونیستی ایران مبارزه می کند و از مؤسسين اصلی حزب توده ایران می باشد، به بهانه ضیق وقت قرائت ننمود! خلافتکاری و افتخاحات گردانندگان جلسه به حدی بود که در همین "پلنوم" اخته شده، از میان شرکت کنندگان، تنها عضو منتخب کنگره دوم حزب، علناً توطئه اخراج شش عضو کمیته مرکزی و عدم دعوت آنان را به پلنوم محکوم نمود و رأی مخالف به اخراج داد.

عدم دعوت شش عضو کمیته مرکزی که مسلماً در تصمیم به عدم شرکت اعتراضی عده دیگر نیز تأثیر داشته است، صرفاً برای تأمین د و سوم "آرا" برای اجرای نقشه پلید اخراج بوده است. هر بهانه دیگری برای توجیه این عمل غیر قانونی، اساساً جز دروغ و ایجاد انحراف فکری و برده پوشی به این صحنه سازی اشمئزاز آور، مفهوم دیگری ندارد.

رفقای عزیز! در نظر گرفتن توضیحات بالا، بدینوسیله غیر قانونی و بی اعتبار بودن این تصمیم و هر تصمیم دیگری را که این جلسه غیر قانونی چه به نام "پلنوم" نوزدهم و چه کنفرانس به اصطلاح ملی اتخاذ نموده است، اعلام می کنیم و از همه تودایها و هواداران آگاه و شرافتمند خواهانیم که زیر بار چنین ننگی نروند و شرف تودای خود را به این آلودگیها نیالایند.

"هیئت سیاسی" برای ایجاد یک پایگاه از مدافعین خود در بدنه حزب، همزمان با "پلنوم" اخیر، در همان محل، "کنفرانسی" با دعوت عده ای از اعضا، دستچین شده حزب را هم تشکیل داد ما مست تا شریک جرم آنها باشند و در مراجعت به محل های زندگی و فعالیت خود به مبلغین "هیئت سیاسی" و مدافعین این تصمیمات غیر قانونی مبدل گردند.

حقیقتاً نمایش کمدی-تراژیک که "هیئت سیاسی" این بار به صحنه آورده است، شاه بیت کارهای در این دو سال و نیم اخیر و پدید آمده بی نظیری در جنبش جهانی کمونیستی است.

پنج نفر به نام "هیئت سیاسی" بدون کوچکترین ماهیت و وظیفه ای از سوی پلنوم کمیته مرکزی، بعد از دو سال و نیم در به تأخیر انداختن دعوت و تشکیل پلنوم عادی کمیته مرکزی، تصمیم به تشکیل جلسه ای از اعضا حزب به نام "کنفرانس ملی" می گرد که در هیچ جای اساسنامه به آن اشاره ای نشده است و هیچ سابقه ای در تاریخ حزب توده ایران ندارد. سپس شرکت کنندگان در "کنفرانس ملی" را نه بر پایه انتخابات (که نص صریح اساسنامه برای هر کنفرانس حزبی است) و نه بر پایه ملاکها و ضوابط حزبی و نه بر اساس مشورت و تصویب کمیته مرکزی، بلکه بطور دلخواهی از میان افراد هوادار خود و یا کم درد ستر و احتیالاً با بزرگان تعداد معدودی از افراد سالم حزبی به صد دعوا فریبی و ملاحظت حسابگرانه، دستچین کرده، در هم جمع می کند و از آنها می طلبد تا "اخراج" شش عضو کمیته مرکزی را بدون بحث و بررسی و بدون حضور آنان و شنیدن نظریاتشان صحنه بگذارند. البته چنین جمعی بدون مقاومت و طبق گزارشات خودشان، تقریباً به اتفاق "آرا" این عمل غیر قانونی و خلاف را "تأیید" می کنند. بعد از همین جمع که کوچکترین نمایندگی از سوی هیچ سازمان حزبی ندارند و اعتبار آنها فقط دستچین شدن از سوی "هیئت سیاسی" بی اعتبار است، طلب می شود تا به لیستی که "هیئت سیاسی" به نام ترکیب جدید کمیته مرکزی عرضه می کند "رأی" بدهند. لیستی که در میان آنها عده ای حتی با نام مستعار عرضه می شود و هویتشان بر کسی معلوم نیست، از بسی پرئسیبی قاطبه شرکت کنندگان در "کنفرانس ملی" همین بس که به تمام این مسخره بازیها و توهینها و قانون شکنیها تن در می دهند و برخی از آنان در مراجعت از "کنفرانس ملی" با وقاحت تمام از تاریخی بودن و

دموکراتیک بودن این جلسه سخن گفته و به ستایش آن پرداختند. تعدادی از آنها به شکرانه این خدمت گذاریها "افتخار" عضویت در کمیته مرکزی جدید را بدست آوردند و می‌خواهند همراه با تعدادی اشباح که با نام مستعار به کمیته مرکزی "انتخاب" شده‌اند به رهبری توده‌های حزبی بپردازند.

در واقع آن کسانی که حاضر می‌شوند در جلسه‌ای که قانونیت اساسنامه‌ی ندارد، شرکت کنند، افرادی که کوچکترین نمایندگی از سوی سازمان و حتی حزبی ندارند، اما حاضر می‌شوند توسط "هیئت سیاسی" را منی بر اخراج شش عضو کمیته مرکزی صحنه بگذارند و شریک جرم آنان بشوند، افرادی که حتی سؤال نمی‌کنند که با چه مجوزی و بر پایه کدام نمایندگی به انتخاب اعضا کمیته مرکزی پرداخته و با چنین آرا بی‌پشتوانه و بی‌پایه‌ی خود به عضویت کمیته مرکزی انتخاب می‌شوند، با همین اعمال و رفتار و منش خود، بی‌اعتبار بودن، ناسا مشروع بودن همه این تسمیعات را ثابت کرد ماند و سند بی‌شخصیتی و بی‌اعتبار بودن خود را افشا نموده‌اند.

این سؤال اساسی مطرح است که اشخاصی از این قبیل که اینک رهبری جدید حزب را بدست گرفته‌اند چگونه می‌توانند از قانونیت حزب و کمیته مرکزی و از حقوق اعضا حزب دفاع نمایند، در حالی که خود محصول یک بی‌قانونی و رأی مخدوش و بی‌اعتبار هستند؟ چگونه اعضا حزب می‌توانند "رهبری" چنین جمعی با چنین کیفیتی را پذیرفته و به آنان اعتماد نموده و سرنوشت خود را بدست آنان بسپارند؟ اگر فردا "هیئت سیاسی" تعدادی از همین اعضا کمیته مرکزی جدید را با همان شیوه و لطایف الحیل که در مورد شش عضو کمیته مرکزی به کار گرفت و توسط خود را بدست و مشارکت آنان عملی ساخت، اخراج نماید، اینها چه توجیه اخلاقی دارند که به اعتراض برخیزند؟ اشخاصی با این کیفیت چه اعتباری برای رهبری حزب توده ایران دارند؟ هیچگاه در تاریخ چهار و چند سال حزب توده ایران، رهبری حزب با این حد غیر قانونی، بی‌اعتبار و محصول یک سرهم بندی شرم آور نبوده است.

معهدا توجه داشته باشید که هر شرکت کننده در این جلسه را با چشم مبلغ هیئت سیاسی و بیگ فرد فرصت طلب طرد نکنید. "هیئت سیاسی" بدلائل متعدد، گاه اضطرارا و حتی مصلحتی و برای زینت جلسه و دادن اعتبار به آن، تعدادی افراد بی‌غرض و سالم ولو محدودی را هم به این جمع دعوت کرده است. تشخیص این افراد مهم است. باید این رفتار تشویق نمود تا در اعتراض به برگزاری این جلسه و افشا تسمیعات متخذه و در غیر قانونی بودن آنها، به صفوف رفقای سالم حزبی به پیوندند.

گردانندگان اصلی "هیئت سیاسی" برای تخفیف قبح عمل خود در اخراج توسط گزانه و غیرقانونی شش عضو کمیته مرکزی، در انتظار عمومی و برای فریب و ایجاد انحراف فکری در بین رفقای حزبی و ایجاد خوش‌بامری و امید ساده لوحانه نسبت به رهبری، از یک سو و برای خنثی کردن پیشنهادات ما در رابطه با تشکیل پلنوم وسیع، برگزاری کادرهای جوان و لایق، تأخیر کیفی هیئت سیاسی، دست به یک سلسله مانور و دستکاری‌ها زده است. تشکیل همین به اصطلاح "کنفرانس ملی" از افراد دست چین شده و کم در دستر، برای مقابله با پلنوم وسیع پیشنهادی ما و اضافه کردن آرایشی تعدادی از اعضا کمیته مرکزی به هسته اصلی و گردانندگان "هیئت سیاسی" و برگزاری تعدادی افراد سربراه و کم خطر به کمیته مرکزی، بخشی از این مانور مؤذیانها اما در نطفه شکست خورده را تشکیل می‌دهد.

عمل "هیئت سیاسی" در انجام پیشنهادات ما در شکل آن و تهی ساختن آن از محتوای دموکراتیک و اصرار آن به عمل غریزی شباهت دارد که در دریای طوفانی برای نجات خود از فنا به تخته پارهای متصل شده است. آن جریان که قلد رمانانه شش عضو کمیته مرکزی را به پلنوم راه نمی‌دهد و با لطایف الحیل آنانرا "اجراج" می‌کند، آن جریانی که کمیته‌های کشوری را منحل می‌کند و افراد طویع و طرفدار خود را بجای آنان منتصب می‌کند و سپس از میان همین افراد و سایر اعضا دست چین شده، "کنفرانس ملی" تشکیل می‌دهد، حتی اگر برای زینت و مصلحت اندیشی و یا از روی ناچاری تعدادی افراد سالم را هم بدان اضافه کرده باشد کارها و اقداماتش چه مشروعیتی دارد؟ و چه کسی را می‌تواند فریب دهد و چه امیدی را برانگیزد؟

رفقای حزبی! برای ما جز یک خانه تکانی بنیادی در حزب و کوتاه کردن دست یک عده افراد فرصت-

اینها و صدها سؤال بی جواب دیگر، عدم پاسخگویی صریح از طرف يك ارگان مسئول جزسی، به همراه تئوری بافیهای "کمیته برون مرزی" برای رفع و رجوع موقتی و گذرای مسائل، بازمانده نیروهای حزب را در سردرگمی وحشتناکی غوطه ور ساخته و توان آنها را می فرسود.

شکست حزب نه تنها موید اشتباهات فاحش آن در عرصه مسائل سیاسی جامعه بود، بلکه پسرای نخستین بار زمینه آشنایی ذهنی اکثر رفقای حزبی را با یکسری روابط و مناسبات ناسالم تشکیلاتی در دستگاه رهبری و کلا سیستم حاکم بر مجموعه حزب فراهم ساخت. با اینحال چشم امید همه متوجه آینده و تکوین رهبری جدید حزب بود. رفقا انتظار داشتند، که نشستی صلاحیتدار متشکل از بازمانده اعضای رهبری و کادرفهای حزبی، به بررسی علل شکست و توضیح مسائل عیدیه بپردازد. اکثر رفقا معتقد بودند که اعضای بازمانده کمیته مرکزی یا تشریک ساعی کادرهایی که جان سالم بدر برده بودند، باید با برگزاری نشستی بمنظور بررسی علل شکست، سیاست گذشته را بپرزده بین انتقاد برده، نقایص و نارساییها را بیابند و با پاسخ صریح و روشن به سئوالات موجود، اعتماد مجدد توده های حزبی را به حزب و رهبری جدید آن، که قرار است تحت چنین جوی سکان کشتی طوفانزده حزب را بدست گیرد، جلب نمایند.

پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی بی تردید خط بطلانی بود برای پندارها. این جلسه که در شرایط خصلأ ناشی از دستگیری اکثریت قریب به اتفاق اعضای کمیته مرکزی در ایران، برگزار شد، به عوض تبدیل شدن به ارگان بحث و تبادل نظر پیرامون فاجعه شکست، به عوض بررسی نقایص و کمبودها و درس گیری از خطاها و اشتباهات، از طرف سازماندندگان آن به نشستی فرمایشی بقصد کسب کرسیهای خالصی رهبری بدل گشت. در لحظات خطیر و حساس پس از یورش، که ایجاد تفاهم و اعتماد متقابل و همبستگی در صفوف حزب، از ضروریات غلبه بر مشکلات ناشی از شکست بود، اقدامات گردانندگان پلنوم ۱۸ بیشک بزرگترین صدمه را به پیکر نیمه جان حزب وارد کرد. این اقدامات را پس از دو یورش جمهروری اسلامی به حزب، باید به حق کاری ترین ضربه و مکمل دو یورش فوق الذکر دانست. گردانندگان پلنوم هجدهم با این اقدامات بذرفقار در صفوف بازمانده حزب کاشتند و به بحران آن دامن زدند. اسناد مصوب پلنوم ۱۸، نه تنها کوچکترین کمکی به رفقای حزبی برای روشن شدن مسائل گذشته و سمت دهی صحیح آینده نکردند، بلکه به تشتت فکری و سیاسی ژرفتری در تشکیلات دامن زدند.

اسنادی که از طرف رفقای سه گانه در ارتباط با مسائل و شیوه های مربوط به تکوین رهبری جدید انتشار یافت و یوریزه "نامه به کمیته برون مرزی"، که قبل از برگزاری پلنوم ۱۸ نگاشته شده بود، پرده از تداوم مناسبات ناسالم در دستگاه رهبری برگرفت و گواهی بود برای موضوع جنگ و رقابتهای ناسالم برای کسب رهبری بلا منازع از طرف گردانندگان کنونی هیئت سیاسی، از همان بادی امر و در ارتباط با کار "کمیته برون مرزی" بعنوان محوری ترین مسئله در نظر آنها بوده است.

گردانندگان پلنوم ۱۸ بعدها کوشیدند تمام مشکلات حزب را به رفقای سه گانه و "فعالیهست فراکسیون" نسبت دهند. ولی واقعیت حاکی از آنست که خود آنها با نادیده گرفتن بحران که بقول لنین "تب آن پیکر حزب را می لرزاند"، سرپوش گذاشتن بر ماهیت اختلافات درون دستگاه رهبری و زیر پا گذاردن اصول و موازین حزب طبقه کارگر، چشم انداز برون رفت از بحران حزب را تیره و تار کردند. لنین در مقاله ای پیرامون بحران حزب، راه غلبه بر آن را بروشنی نشان می دهد: "باید شهامت داشت و بی پروا به چهره حقیقت تلخ نگرست و بدان اعتراف کرد. حزب بیمار است. تب بحرانی پیکر حزب را می لرزاند. چه باید کرد که به در مان هرچه سریعتر و مطمئن تر تحقق بخشید؟ برای حصول این مقصود باید همه اعضای حزب اولاً ماهیت اختلاف نظرها و ثانیاً سیر گسترش مبارزه حزبی را در کمال خونسردی و پانهایت دقت بررسی کنند. . . . برای این بررسی باید حتماً دقیقترین اسناد بچاپ رسیده ای را که از تمام جوانب قابل تحقیق باشد، مطالعه کرد." (لنین در مقابله با تروتسکیسم،

انتشارات حزب توده ایران، صفحه ۷۹ و ۸۰ - نکیه ها از لنین است.)

هیئت سیاسی برآمده از پلنوم ۱۸، بجای استفاده از رهنمود لنینی فوق، در دو سال و نیم گذشته سیاست نفی وجود بحران، سرپوش گذاشتن بر آن، کوشش برای فریب و تحقیق توده های حزبی

و تشبث به مردودترین شیوه‌های سیاسی و تشکیلاتی علیه مخالفان خود را اتخاذ نموده و با دامن زدن به بحران حزب، مسئول وضع اسفبار کنونی است.

## \* قطعنامه مجمع عمومی پیرامون عملکردهای هیئت سیاسی

در شرایطی که بیش از  $\frac{1}{3}$  افراد رهبری در ایران بدلیل ضربه هولناک از دور مبارزه خارج شده بودند و برای ترمیم دستگاه رهبری برگزاری نشست فوق العاده با شرکت اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و کادرهای حزبی ضروری بود، افرادی که بطور عمده در مبارزات حزب در داخل کشور حضور نداشتند بر خلاف اساسنامه حزب، اقدام به دعوت پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی نمودند. این پلنوم حتی توسط کسانی سازماندهی و اداره می‌شد، که از ترکیب رهبری توسط پلنوم ۱۷ وسیع در تهران کنار گذاشته شده بودند و طبعا باید در اولین پلنوم کمیته مرکزی پس از پلنوم ۱۷، به وضع آنها در مورد عضویت در کمیته مرکزی رسیدگی می‌شد. گردانندگان پلنوم ۱۸ با توسل به مردودترین شیوه‌ها و با استفاده از ماشیسن رای سنتی، کرسیهای رهبری را اشغال نمودند. بدین ترتیب مولود عجیب الخلقه پلنوم ۱۸، یعنی هیئت سیاسی جدید، خود بطور غیرقانونی و برخلاف اساسنامه حزب، پا به عرصه وجود نهاد.

هیئت سیاسی در روند بعدی حیات نامشروع خود، بجای مشورت با اعضای باقیمانده کمیته مرکزی و کادرها و استفاده از توان آنها، سیاست خودمحورینانه و انحصار طلبانه‌ای در پیش گرفت. سؤال - های متعدد اعضای حزب بی‌جواب می‌ماند و به پیشنهادات و اعتراضات در آلود کادرهای حزبی توجهی نمی‌شد. با انتشار "نامه مردم" توسط هیئت سیاسی و نشر مقالات ضد و نقیض، بی‌محتوا و غیرمسئولانه سردرگمی و درد توده‌های حزبی دوچندان شد.

هیئت سیاسی پس از انقضای مدت اساسنامه‌های مسئولیت خود (۶ ماه)، بدون اطلاع به کمیته مرکزی به حاکمیت خود بر حزب ادامه داد و این وضع تا حدود ۲/۵ سال ادامه یافت. طی این مدت سه اعتراف یکی از اعضای هیئت سیاسی هیچ جلسه مشورتی با اعضای کمیته مرکزی وجود نداشت. هیئت سیاسی بدون هیچ دلیل موجهی مدتها از دادن شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خودداری می‌کرد و سرانجام هنگامی که تحت فشار توده‌های حزبی مجبور به تغییر سیاست پلنوم ۱۸ شد، از طرفی هیچ مشورتی با اعضای کمیته مرکزی صورت نداد و از طرف دیگر مشخص نکرد که چرا تا آن زمان این شعار مطرح نمی‌شد و علل و عوامل تغییر خط مشی پلنوم ۱۸ در چیست. هیئت سیاسی همچنین از جمع‌بندی علل واقعی شکست خودداری کرده و می‌کند و تلاش می‌ورزد تا با گذشت زمان وقایع دردناک بتدریج به فراموشی سپرده شود، تا بتوان واقعیت‌های تلخ شکست را مستور نگاه داشت. بهترین گواه این ادعا نمونه "تزهایی راجح به انقلاب بهمین" است، که اخیرا درون تشکیلات منتشر شده و در واقع هدفی جز مخدوش کردن و وارونه جلوه دادن حقایق تلخ را ندارد.

هیئت سیاسی با برخورد های غیرمسئولانه و ندانم کاریهای خود، با خود محورینی و برخورد پسه حزب به مثابه "ارشیه پدری"، با انحصاری کردن تصمیم گیریها و بی توجهی به خرد جمعی، با دعوت نکردن جلسات کمیته مرکزی بعنوان ارگان کنترل کار و تصمیمات هیئت سیاسی و با ایجاد جو مسموم در تشکیلات حزبی، باعث ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف کمیته مرکزی و بدنه حزب شد و تشکیلات موجود را بصورت نیه فلج در آورد. اقدامات هیئت سیاسی پس از پلنوم ۱۸ باعث دور شدن تعداد زیادی از کادرها و اعضای حزب از صحنه فعالیت سیاسی شد.

هیئت سیاسی اخیرا با برگزاری جلسه کمیته مرکزی بدون دعوت رفقای تعلیق شده و سه تن دیگر از مشاورین کمیته مرکزی، اساسنامه حزب را به خشن ترین شکلی نقض نموده و بحران حزب را تا مسرز انفجار تشدید نموده است. هیئت سیاسی متعاقب جلسه اخیر کمیته مرکزی، با برگزاری "کنفرانس ملی" با شرکت کادری موافق خود سعی نموده با عمل حزب شکنانه دیگری، برای تصمیمات غیرقانونی جلسه اخیر، پشتوانه و محمل قانونی کسب کند.

مجمع عمومی رفقای حزبی در برلن غریب، اقدام اخیر هیئت سیاسی مبنی بر عدم دعوت ۶ تن از

اعضا و مشاورین کمیته مرکزی به جلسه اخیر و اخراج آنها از حزب و همچنین جانشین کردن روابط بجای ضوابط و عدم دعوت کادرهای حزبی دارای نظرات انتقادی و مخالف و نمایندگان واقعی و منتخب توده‌های حزبی به "کنفرانس" فوق و بعوض آن شرکت دادن کادرهای دستچین شده را بمثابة عملی حزب شکنانه و تجاوز خشن به حقوق اعضای حزب شد پیدا محکوم نموده و تصمیمات کنفرانس کلا این را فاقد ارزش و اعتبار می‌دانند .

## \* پیام به سازمانهای حزبی

رفقا ! اقدامات خودسرانه و حزب شکنانه هیئت سیاسی برآمده از پلنوم ۱۸ را پایانی نیست . در مقابل چشمان نگران و حیرت زده همه ، هیئت سیاسی اخیرا با برگزاری جلسه کمیته مرکزی و متعاقب آن نشست نمایشی تحت عنوان "کنفرانس ملی" ، اقدام به اخراج ۶ تن از اعضا و مشاورین کمیته مرکزی نموده است . این اقدام بی تردید سرآغاز تصفیه‌های دامنه دار در صفوف حزب توده ایران از همه افراد است ، که نسبت به هیئت سیاسی و عملکردهای آن دارای نظرات انتقادی و مخالفی می‌باشند . درست به همین دلیل هیئت سیاسی از هم اکنون اعلام نموده است که تمام رفقای شرکت کننده در مجمع عمومی برلن غربی یعنی بیش از ۵۰ نفر از اعضا و کادرهای حزبی را که اکثریت قریب به اتفاق رفقای حزبی این شهر را تشکیل می‌دهند ، اخراج خواهد نمود .

عدم دعوت ۶ تن از اعضا و مشاورین کمیته مرکزی به جلسه‌ای که قرار بود به کار آنها رسیدگی کند و به شکایات و نظرات آنها گوش فرا دهد ، نشاندهنده درجه پایینی هیئت سیاسی به اساسنامه حزبی است ! "کنفرانس ملی" اخیر که با شرکت کادرهای دستچین شده برگزار شده است ، چیزی جز مجمع صحنه گذاری بر تصمیمات حزب شکنانه اخیر هیئت سیاسی نبوده است . در مورد این کنفرانس کذا می‌بینیم کافست که بگویم ، که در آن بعوض شرکت نمایندگان انتخابی سازمانهای حزبی ، تعدادی از کادرهای دستچین شده ، نه بر اساس سابقه مبارزاتی و فداکاری برای حزب و جنبش انقلابی ، که بر پایه موضوع تایید آمیز نسبت به عملکردهای هیئت سیاسی شرکت نمودند . بنابراین چنین "کنفرانس" از بنیاد غیرقانونی و طبیعا مصوبات و انتخابات آن از درجه اعتبار ساقط است .

اخراج ۶ تن از اعضا و مشاورین کمیته مرکزی از حزب و آغاز تصفیه‌های گسترده و خصومت آمیز در تشکیلات حزبی ، باید چشم خوشبخت‌ترین رفقا را در مورد عملکردهای هیئت سیاسی باز کند . باید دانست کسانی که حاضر به تحمل کوچکترین نظر مخالفی در درون حزب نیستند و اساسا هائی را که خود باید مجری آن باشند بدین ترتیب زیر پا می‌نهند و با رفقای پرسابقه کمیته مرکزی که عمر خود را در راه جنبش انقلابی نهاده‌اند بدینگونه رفتار می‌کنند ، هرگز مناسبات دموکراتیک را بر حزب حاکم نخواهند کرد ، آنها هیچگاه در فرودای مبارزات انقلابی برای جامعه ایران با آن بغرنجی و تنوع افکار و اندیشه‌ها دموکراسی بهارمغان نخواهند آورد ، آنها بدلیل خود محوریتی و انحصار طلبی هیچگاه نخواهند توانست زمینه روابط سالم و صمیمانه‌ای بین حزب توده ایران و سایر سازمانهای انقلابی و دموکراتیک میهنمان بوجود آورند .

رفقا ! نگاهی دوباره به رویدادهای تاسف بار دو سال گذشته در درون حزب نشان می‌دهد ، که بحران حزب با شیوه‌های ضد دموکراتیک مانند اقدام اخیر هیئت سیاسی قابل حل نیست . تنها راه حل بحران بررسی دقیق و همه جانبه علل بروز آن و کوشش در راستای رفع عوامل بحران ژاست . برای پایان دادن به خود سرپهای هیئت سیاسی ، مجمع عمومی سازمان حزب توده ایران در برلن غربی همه سازمانهای حزبی را - در آنجا که امکان فعالیت ملّی موجود است - به برگزاری کنفرانسهای شهری و کشوری دعوت می‌نماید . سازمانهای حزبی باید با برگزاری کنفرانسهای واقعی و انتخاب نمایندگان خود و مسئولین دلسوز ، ابتکار عمل را در محیط فعالیت خود بدست گرفته و زمینه برگزاری يك نشست سراسری صلاحیتدار را فراهم آورند . رفقا ! پرچم طغیان و پیکار را طبع خود کامگی‌های درون حزب برافرازید ! حزب سیامک‌ها ، وارطان‌ها ، روزیه‌ها و حکمت‌جوها متعلق به شما و خانسه شماست . با طرد و نفی سانترالیسم بوروکراتیک و ایورتونیسم حاکم بر حزب و شرکت فعال و خلاق در حیات آن ، ابتکار عمل و سرنوشت آینده حزب را بدست گیرید ! با کامهای محکم و استوار پیش‌سوی کنفرانسهای شهری و کشوری ، برای برگزاری يك نشست صلاحیتدار سراسری !

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران !

گردانهای رزمده طبقه کارگر ایران !

رفقای رزمده و انقلابی توده ای !

حزب توده ایران پس از چهل و پنج سال حیات خویش ، اکنون در دوره تاریخی پس از انقلاب بهمن ۵۷ ، دچار بحران تمام عیار است . این بحران در متن "چرخش بنیادی" در اوضاع جهانی ، و در متن تحولات عمیق در تناسب قوا و پیدایش صف بندیهای نوین طبقاتی در داخل کشور ، بصورت بحرانی ارگانیک در آمده که باید آن را نقطه عطف در بحران مژمن حیات چهل و پنج ساله حزب و در واقع - بحران جنبش کمونیستی ایران نام نهاد . شکست انقلاب بهمن و شکست مشی استراتژیک حزب بنی بر اعتقاد به توان رهبری نیروهای غیر پرولتری برای انجام انقلاب ملی و دمکراتیک و ستمگری بسوی سوسیالیسم ، نقطه چرخشی در گسترش بحران در حزب محسوب میشود که بویژه در شرایط تحولات عظیم جهانی ، ابعاد تاریخی کسب میکند .

دوران ما ، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم است و دهه ۸۰ نوعی نقطه چرخش در این تحول عظیم در تاریخ بشریت محسوب میشود . سوسیالیسم وارد مرحله کیفیتا نوینی در ساختمان خویش میگردد . جنبش کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری پیشرفته در برابر مسائل سرنوشت سازی چون ایجاد جبهه وسیع ضد انحصاری و تلفیق جنبشهای دمکراتیک توده ای بویژه جنبش عظیم صلح با جنبش کارگری و نیز نپردی تعیین کننده با کلیه مظاهر فرمیسم و ناسیونال کمونیسم و نیز مبارزه بسا گرایشات نفوفاشیستی قرار دارد . جنبش خلق های کشورهای از بند رسته مرحله حساسی را از سر میگذراند که مضمون آن عبارت است از پایان یافتن دوران فروریزی سیمستم استعماری امپریالیسم و ورود انقلابهای ملی و دمکراتیک و آزاد بیخشم به عرصه اجتماعی و نبرد طبقاتی در ارتباط با شکل گیری تحولات ساختاری و قطب بندی طبقاتی جوامع مربوطه و در هم تنیده شدن مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد سرمایه داری در یک روند واحد . شاخص این مرحله عبارت است از رزقش گرایشات ضد سرمایه داری در جنبشهای ضد امپریالیستی در کشورهای با رشد سرمایه داری و پیشروی قطعی بسوی سوسیالیسم در کشورهای دارای ستمگری سوسیالیستی . همه این تحولات عظیم در متن مبارزه مرگ و زندگی میان جنبش پر توان صلح علیه نیروهای جنگ در سر تا سرگیتی صورت میپذیرد .

در گزارش سیاسی به کنگره بیست و هفت ح . ک ۱۰ ش . شرایط نوین چنین ترسیم شده : " بیست و هفتمین کنگره ح . ک ۱۰ ش . در شرایط چرخش بنیادی در زندگی کشور و در مجموع در جهان معاصر تشکیل میگردد . . . وضیعتی تنها در امور داخلی به نقطه چرخش رسیده ، بلکه در مسائل خارجی نیز دگرگونی در امور جهانی آنچنان عمیق و پر دامنه است که نیاز به ارزیابی مجدد و تحلیل همه جانبه دارد . " (تاکید از ماست) .

مضمون و گرایش عمده این "ارزیابی" مجدد و "تحلیل همه جانبه" را میتوان در کلام دبیر کمیته حزبی مسکو در کنگره دید که میگوید : " در کنگره ۲۷ باز فضای آن روح پلشویکی و خوش بینی لنینی فسران خوان برای مبارزه با کهنه و آنچه که مسوخ است وجود دارد . " (تاکید از ماست)

\*بیانییه مشترک سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت

ضرورت تدفیق تئوری انقلابی و نیز بازنگری به پراتیک در پهنه جهانی و نیز از جمله در عرصه جنبش خلقهای از بند رسته را باید در ارتباط با همین "چرخش بنیادی" در جهان معاصر درک کرد. امروز احزاب کمونیست و کارگری کشورهای واقع در حوزه جنبش خلقهای از بند رسته تلاش عظیمی را برای درک روند های نو و بازنگری نقادانه به نقاط ضعف و قوت خویش در عرصه تئوری و پراتیک آغاز نموده اند. در میهن ما نیز یک چنین نقطه تحولی فرا رسیده است، تحولی که بیش از هر چیز باید آنرا مرحله ای نوین در جنبش انقلابی کشور پس از تجربه عظیم انقلاب بهمن ۵۷ به مثابه پیش درآمدی بر انقلاب قطعی آتی جستجو کرد. مضمون مرحله نو عبارت است از آرایش نوین نیروهای طبقاتی و نمایندگان سیاسی آنها و نیز خیزش طبقه کارگر ایران پیشاپیش جنبش عمومی خلق برای کسب قدرت سیاسی یا تأمین سرکردگی خویش بر انقلاب آتی. ویژگی لحظه حاضر، ضعف عامل ذهنی در برابر نضج عامل عینی است. جنبش سراسری نیرومند ضد جنگ و مبارزات وسیع کارگری به موازات ناتوانی عمیق رژیم سرا پا بحران زده توان بالقوه عظیمی برای تعرض در خود نهفته دارد. اما ضعف عامل ذهنی که خود را بویژه در پراکندگی و تفرقه میان نیروهای مدافع خلق و در درجه اول نیروهای طرفدار طبقه کارگر نشان میدهد، مانع بزرگی در راه از قوه به فعل درآمدن این توان بالقوه عظیم است.

در یک چنین شرایطی بازنگری نقادانه و بدور از صلحت گرائی به تئوری و پراتیک گذشته و حال جنبش کمونیستی ایران جهت ظبه بر این پراکندگی با رجوع مجدد به احکام بنیادی مارکسیسم - لنینیسم وظیفه تاخیرنا پذیری محسوب میشود. در این دور نبرد سرنوشت ساز، طبقه کارگر ایران تنها میتواند به آن نیروهای سیاسی متکی باشد که همچون بلشویکهای روس با گذشته و تاریخ خود روشن و بدور از بیماریهای عمیق و مزمن انحرافات راست و "چپ" برخورد کرده، اعتماد طبقه و سپس توده ها را جلب کنند و راه آینده را ترسیم کرده و پیروزندانه آن را بپیمایند. ما پراکندگی و ضعف عامل ذهنی را با وجود جنبش کارگری و توده های نیرومند در میهنمان و بطور کلی با یلوغ عوامل عینی در تضاد میبینیم و بحران و مبارزه فراگیر ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ایران را در جهت زایش و بالندگی، یعنی حل تضاد فوق الذکر میدانیم. از این رو جمع بندی پیروزیها و شکستهای جنبش کمونیستی ایران امری است که فرا روی همه گردانهای طبقه کارگر ایران قرار دارد. حزب توده ایران به مثابه قدیمی ترین جریان جنبش کمونیستی ایران و به لحاظ سهم بزرگش در انحراف فات، بزرگترین مسئولیت را در قبال برخورد با گذشته خویش دارد.

## \* - فصل اول -

### انقلاب بهمن ۵۷ آشکار ساز بحران نهایی جنبش کمونیستی ایران و بحران ارگانیک تاریخی حزب توده ایران

انقلاب بهمن هر چند شکست خورد، اما چون هر انقلاب عظیم اجتماعی نقش خود را به مثابه "تمرین بزرگ عمه خلقی" (به تعبیر لنین) و "لکوهیو تاریخ" (به تعبیر مارکس) بر تار و پود جامعه ایران پر جای گذاشته است.

در آستانه انقلاب بهمن، ایران بدنبال اصلاحات ارضی نو استعمار و تعمیق روند تقسیم بین المللی کار سرمایه داری، کشوری با رشد متوسط سرمایه داری محسوب میشد. شیوه سلطت تولید سرمایه داری و طبقه مسلط در ائتلاف طبقاتی حاکمیت بورژوازی در شکل الیگارشوی مالی - صنعتی وابسته بود. در یک چنین شرایطی که دو قطب اصلی جامعه معاصر یعنی پرولتاریا و بورژوازی در جامعه ایران روند شکل گیری تاریخی خود را طی کرده بودند، حل تضاد عمده جامعه، یعنی تضاد بیرسی جامع و تحلیلی از روند های انقلاب بهمن در چارچوب بیانیه نمی گنجد لذا آنرا به فرصتهای بعدی موکل میکنیم. در اینجا تنها ملاحظاتی آورده میشود که به روشن شدن مضمون بحران فعلی جنبش کمونیستی ایران کمک میکند.

خلق با امپریالیسم تنها از کانال تعمیق مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری امکان پذیر بود. این شرطی ایجاب میکرد که در مقابل صف نیرومند بورژوازی ایران، وحدت سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر و به تبع آن وحدت سازمانی آن تا همین میشد تا مسئله قدرت سیاسی نه به سود بورژوازی، بلکه به سود طبقه کارگر و متحدان استراتژیک آن حل میگشت. مسئله مرکزی در این بود که پراکندگی سیاسی و سازمانی طبقه کارگر قهراً راه را برای بورژوازی جهت غلبه بر امواج انقلاب خالی میگذاشت و این خود عامل اصلی شکست انقلاب محسوب میشد. به عبارت دیگر در شرایط جامعه قطبی شده ایران، به لحاظ حضمسور مادی و دو قطب اصلی جامعه معاصر نیروهای بینابینی قادر به حیات مستقل از این دو قطب نبودند و جبراً سرکردگی بورژوازی به معنای شکست انقلاب بود. به این علت میتوان گفت که انقلاب بهمین قبل از هر چیز به خاطر پراکندگی ایدئولوژیک و سازمانی طبقه کارگر و عدم کسب قدرت سیاسی توسط او و متحدانش در چار شکست شد.

اما به اعتقاد ما پراکندگی و تشتت در جبهه نیروهای طرفدار طبقه کارگر در آستان انقلاب و پس از آن خود معلول یک سلسله عوامل عینی و ذهنی بود که عمده ترین آنها را میتوان در وجود بیماریهای ناشی از انحرافات راست و "چپ" در جنبش کمونیستی ایران دید.

بیماریهای اپورتونیسم چپ با بروز پدیده جهانی مائوئیسم و انعکاس قانونمند آن در ایران با آن همه تنوع شدید در اقصاء میانی کهنه و نو پس از اصلاحات ارضی امری طبیعی بود. این بیماریها بخاطر وجود اپورتونیسم راست و بی علی حزب توده ایران تاثیرات پیش از حد وسیعی بر جای گذاشت که تا انقلاب بهمین ۵۷ نیز عوارض شدید خود را حفظ کرد. از سوی دیگر اپورتونیسم راست و رفرمیسم که بطور عمده در حزب توده ایران ریشه داشت از یکسو به تشدید گرایشات آوانتوریستی چپ مساعدت میکرد و از سوی دیگر خود از عوامل موثر در سترونی ایده‌های دربرخورد به جنبش واقعاً موجود جهت سمت دادن آن بسوی اهداف استراتژیک پرولتاریا میگشت. بقول لنین: "آنا ریشم غالباً نوعی کیهن گرایی است. بیماری کودکی "چپ گرایی" در کمونیسم انتشارات حزب توده ایران صفحه ۱۵)

فکر آگاهیهایی مارکسیستی، در جامعه دیکتاتور زده ایران از یکسو و تحریقات اپورتونیستی حزب از ثوری انقلابی از سوی دیگر، بیش از پیش به تشتت فکری و لاجرم سازمانی جبهه نیروهای طرفدار طبقه کارگر دامن میزد. مبارزه نظری و تبلیغاتی حزب علیه گرایشات چپ روانه که بیشتر ملهم از جنبش جهانی کمونیستی بود، در جای خود تاثیر خاص خویش را بر مبارزان راه طبقه کارگر بر جای گذاشت و بطور کلی مبارزه علیه انحرافات چپ به وجه تشخیص حزب توده ایران در جنبش کمونیستی ایران بدل شد. اما این مبارزه، با مبارزه قطعی باتمامی مظاهر اپورتونیسم راست و رفرمیسم در درون حزب و در برون در عرصه شی سیاسی و استراتژیک بطور همزمان انجام نشد و عدم مبارزه با اپورتونیسم راست این دین تاریخی ادا نشده، جنبش کمونیستی ایران در متن ناتوانی فکری نیروهای بالنده چپ غیر توده ای، کلاف سردرگمی را بوجود آورد و به نقطه بحرانیهای آتی در جنبش کمونیستی و نیز تشدید بحران در درون حزب بدل گشت. به این ترتیب، انقلاب بهمین ۵۷ تمامی ضعفهای جنبش کمونیستی ایران را به سطح کشید و آنها را در معرض دید قرار داد. تجربه انقلاب بهمین نشان داد که جنبش کمونیستی ایران بخاطر آلودگی به انحرافات مزمن راست و "چپ" نمیتوانست همچون پلشویکها که در دوره مبارزه علیه انحرافات مزبور آید شده بودند، نقش تاریخی طبقه کارگر ایران را به انجام رساند. سهم بزرگ از این ناتوانی به عهده حزب توده ایران است که قدیمی ترین عضو این مجموعه محسوب میشد.

جنبش چپ غیر توده ای، غیرم آلودگی به بیماریهای سکتاریستی و ناسیونال کمونیستی و مظاهر مختلف انقلابیگری خرده بورژوازی در مجموع مسیر بالنده ای طی کرد و توانست در پرتو درسهای انقلاب بهمین و تجارب خونین خویش بصورت کلی با این بیماریها مرز بندی نماید.

انقلاب بهمن در عین حال نشان داد که سیاست استرا تریک حزب که در جریان مبارزه فراکسیو- نیستی و بدون شناخت جامعه قطبی شده ایران تدوین و اجرا گشت، دقیقاً بحلت در هم ریختگی مرز - بندی آید ثلوثیک یا اپورتونیسم راست به یک مشی رفرمیستی بدل شد و به جبهه سائی کامل در برابر نیروهای غیر پرولتری و از آن بدتر بورژوازی منجر گشت. حزب توده ایران بدون سنگبیری تمام عسار و تمرکز کامل نیرو برای حل اساسی ترین مسئله انقلاب اجتماعی یعنی کسب انقلابی قدرت سیاسی و بدون روشن کردن مضمون طبقاتی ائتلافها، "شرط اساسی تامین پیروزی انقلابی - دمکراتیک" را "ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک" میدانند. (اسناد و دیدگاهها، سند پلنوم ۱۵، صفحه ۲۹) به این ترتیب بدون ارائه تعریف جامع طبقات از این "نیروهای ملی - دمکراتیک" و بدون تعیین مناسبات اساسی طبقات و ظرفیت انقلابی طبقه کارگر به مثابه عنصر سرکرده در هر ائتلاف دمکرا- تیک، پتانسیلهای طبقات مختلف اجتماعی آنچنان مخدوش میگردد که گوئی تفاوت ماهوی میان اقشار و طبقات خلقی وجود ندارد و طبقه کارگر در جامعه قطبی شده ایران که خود یکی از دو قطب اصلی جامعه را تشکیل داده، بعنوان جزئی از نیروهای درون جبهه واحد ضد امپریالیستی تنزل داده - میشود و طیرغ تأیید نقش آن در گفتار، هیچ جا به ضرورت خدشه ناپذیر سرکردگی آن اشاره نمیشود. تداوم این دیدگاه در علو و در برخورد به جنبش سرانجامی جز آفرشته شدن شعار "جبهه متحد خلق برهبری امام خمینی" به مثابه تنها راه تداوم و پیروزی انقلاب ( ) نداشته و نمیتوانست داشته باشد حزب هرگز اعلام نمیکند که بدون تامین سرکردگی پرولتاریا بر انقلاب ملی و دمکراتیک در دوران تاریخی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم انقلاب شکست خواهد خورد و ماهیت طبقاتی حاکمیت سرنوشته انقلاب را رقم خواهد زد. حزب در مبالغه در ظرفیت نیروهای غیر پرولتری حاکم و در تداوم گرایش رفرمیستی در کم بها دادن به نقش تاریخی طبقه کارگر آنچنان غان از کف میدهد که گوئی این نیروها حتی قادر به برانداختن استثمار فرد از فرد میباشند. "بگذارید همین عدالت اجتماعی که شما (منظور حزب جمهوری اسلامی است) بیانگر آن هستید و قانون اساسی آنرا تصحیح کرده یعنی بر انداختن استثمار فرد از فرد را با هم پیاده کنیم" (پرسش و پاسخ ۳۰ آذر ۶۰)

باین ترتیب مشی رفرمیستی حزب و شکست آن در انقلاب در کنار تشتت فکری در نیروهای مختلف جنبش کمونیستی به بحران فعلی در این جنبش منجر میگردد. به اعتقاد ما شاخص این بحران عبارت است از خلا مشی استراتژیک پرولتاریا برای انقلاب آتی. مانع اساسی در تدوین این مشی، در شرایطی که مرزبندی با انحرافات "چپ" در کلیت خود صورت گرفته، وجود رسوبات اندیشه های رفرمیستی و گرایشات اپورتونیستی در درون جنبش میباشد.

بدون در نظر گرفتن ماهیت مرحله انقلاب و سرشت حاکمیت ناشی از آن و صرفاً تکیه بر برنامه اجتماعی - اقتصادی و نادیده گرفتن نیروهای طبقاتی اجرا کننده آن، تدوین استراتژی واقعی پرولتاری غیر - جد برنامه حزب صوب پلنوم ۱۵ در باره طبقه کارگر چنین میخوانیم: "طبقه کارگر به عامل موثر تر و مهم تری (تنها موثر تر) در حیات اقتصادی - اجتماعی کشور میدل شده است. ۰۰۰ و این طبقه نقش پیوسته موثر تر و مهمتر (تنها موثر تر) در حیات اقتصادی و اجتماعی ایفا خواهد کرد. ۰۰۰"

(اسناد و دیدگاهها، اسناد پلنوم ۱۵ ص ۶۸۵، تأکید از فاست) نکته جالب این است که همین نقش موثر تر و مهمتر عیناً در طرح برنامه هیئت سیاسی پلنوم ۱۸ در نامه مردم شماره ۸۴ تکرار میگردد. در مقابل این جمع بندی، احزاب برادر با جمع بندی تجارب خود باین نتیجه رسیده اند: "شرایط برای اجرای این مهم (یعنی برنامه انقلاب دمکراتیک و ملی) تنها بوسیله سوسیالیسم و نیروهای آگاه آن و تنها زمانی تامین میشود که طبقه کارگر رهبری انقلاب دمکراتیک و ملی و مواضع اصلی در اتحاد طبقاتی دمکرا- تیک - انقلابی و روند انقلابی را کسب کند.

(منتخبی از سخنرانیها و گزارشات کنفرانس ملی بین الطلی برلین، اکتبر ۸۰، ص ۲۴-۲۵ سخنران، م. سعد صوک. م. ح. ک. لبنان)

ممن است. ۰۰ اگر بخواهیم در سهای انقلاب بهمین در عرصه جنبش کمونیستی را تراز بندی کنیم، باید بگوئیم که انقلاب بهمین همه بیماریهای مزمن را به سطح کشید و برای حل آنها شرط بنیادی زیرین را قرار داد:

مزیندی قطعی با اپورتونیسیم راست و رفرمیسم از سوئی و تکمیل مرز بندی با انحرافات چپ از سوی دیگر با رجوع مجدد به لنین کبیر و در پرتو در سهای جنبش جهانی و جنبش انقلابی در دو دهه اخیر.

## — فصل دوم —

### (یورش به حزب، سر آغاز مرحله کیفی بحران ارگانیک حزب)

واقعیت این است که یورش به حزب از سوی رژیم ج ۱۰۰ با تمامی صف بندی درونی اش، بن بست محتوم خط استراتژیک يك حزب مبنی بر "تشکیل جبهه متحد خلق برهبری امام خمینی" و اصولاً برداشت رفرمیستی حزب از تئوری سمگیری سوسیالیستی و انطباق نادرست آن بر شرایط مشخص ایران را نشان داد.

این یورش تفاوتی با یورش عادی ارتجاع به يك حزب انقلابی مارکسیست لنینیست داشت. لنین می آموزد: "احزاب انقلابی باید دانش خود را تکمیل کنند، شیوه تعرض را آموخته و اینک این دانش را با دانش دیگر یعنی چگونگی شیوه صحیح تر عقب نشینی در آمیزند. ۰۰۰ از میان تمام احزاب شکست خورده اپورتونیسم انقلابی، پلشویکیا عقب نشینی خود را از همه منظم تر و با حداقل زیان برای "ارتش خود" و حداکثر حفظ هسته آن، با کترین تفرقه و انشعاب (از نظر عق و زیان پذیری آن) و کمترین ضعف روحی انجام دادند." (بیماری کودکی چپ روی در کمونیسیم، چاپ فارسی، انتشارات ح ۰ ت ۱۰، صفحه ۱۲)

حزب توده ایران بدلیل بحران مزمن ساختاری درون خویش، یکبار دیگر دچار عقب نشینی هزیمت بارگشت و علان توانست به شیوه پلشویکی، شکست را تحمل کرده و در برابر توده ها دچار بی اعتمادی نگردد. ظل اساسی این پدیده را باید قبل از هر چیز در وجود اپورتونیسیم مزمن سیاسی و بوروکراتیسیم حاد تشکیلاتی و عدم مزیندی قطعی با اشتباهات گذشته از سوی حزب دانست. شیوه مبارزه درون حزبی در سالهای دهه ۵۰ هم چون گذشته، بدون اتکا بر قضاوت مستقل توده حزبی و تمامی توده های خلق و تنها با اهرم بوروکراتیسیم تشکیلاتی و فراکسیونیسیم متداول در حزب صورت گرفت. دوری از جنبش واقعا موجود و ناتوانی در شناخت تار و پود جامعه، به برداشت نادرست از تئوری انقلابی و نیز عدم انطباق خلاق آن بر شرایط مشخص جامعه ایران منجر شد. استراتژی حزب در انقلاب بهمین که بر مبنای برنامه سال ۵۴ استوار بود، به همین علت در مجموع خود آلوده به گرایش توقف ناپذیر به دنبال روی، ناتوانی در درك ضرورت کسب قدرت از "پائین" به نمایندگی از طبقه کارگر، جبهه سائی در برابر نیروهای غیر پرولتری و توهم پراکنی در مورد توان انقلابی آنها، مخدوش کردن مرز آگاهی کمونیستی با مشرب های غیر پرولتری، و ۰۰ بود. بوروکراتیسیم تشکیلاتی و کیش فرد پرستی که خود محصول مبارزه درون حزبی عقیم و بدور از قضاوت مستقل بدنه بود، بنویه خود موجب عدم پیدایش مکانیسیم های ضرور برای انعکاس نظرات توده حزبی در مشی حزب میگشت و این امر مانع اصلاح مشی عمیقاً رفرمیستی و راست روانه حزب در جریان تحولات انقلاب بهمین از سوی توده حزبی شد و حزب را در جریان یورش دشمن به مرز فاجعه هستی سوز کشانید. جوهر مشی حزب در جریان انقلاب بهمین که در شعار "جبهه متحد خلق برهبری امام خمینی" تبلور یافت، عبارت بود از بی اعتمادی به نقش تاریخ ساز طبقه کارگر و ضرورت خدشه ناپذیر سرکردگی آن بمشابه تنها تصمیم پیروزی و تداوم انقلاب، قربانی کردن منافع استراتژیک در برابر منافع تاکتیکی، قهراً مخدوش کردن مرز میان متحدان استراتژیک و متحدان موقت و در نهایت مرز بین متحدان و دشمنان طبقاتی. عقب خطای استراتژیک حزب را در

این کلمات میتوان مشاعده کرد :

"... ما اعلام کرده ایم که پشتیبانی حزب توده ایران از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی جنبه استراتژیک دارد. این مطلب با نهایت صراحت در اعلامیه پنجم شانزدهم ما در همان روزهای اول انقلاب آمده است..." (پرسش و پاسخ، شماره ۳۰ آذر ۶۰، صفحه ۱۸)

و در جای دیگر: "... بنظر ما برای پیروزی انقلاب ایران تنها یک راه وجود دارد و آن پیروی بی چون و چرا از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی است." (اعلامیه ک.م. به مناسبت عزل بنی صدر) (تکیه از ماست)

رهبری حزب اینچنین پرولتاریا و خلق را دعوت به "پیروی بی چون و چرا" از رهبری غیر پرولتاری (صرفنظر از اینکه حتی انقلابی می بود) میکرد، دعوتی که با روح مانیفست حزب کمونیست و کلسیه ضامین تئوری انقلابی مارکسیستی-لنینیستی مغایرت داشت. رهبری حزب در برخورد استراتژیک به جنبش واقعا موجود که تنها در پرتو درک انقلابی از وظایف پرولتاریا و پیشاهنگ سیاسی اش در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم از انحراف مضمون می ماند، مشی عمیقا رفرمیستی و اپورتونیستی را در پیش گرفت.

عواملی از قبیل فقر آگاهیه های مارکسیستی - لنینیستی در جامعه دیکتاتورزده، یکسو نگری و نگرش فرض آلود رهبری حزب به تنوع نقطه نظرات در جنبش جهانی کمونیستی و سانسور نظرات نوین و از جمله اسناد کنفرانس ۱۹۸۰ برلین \*، و کیش فرد پرستی لجام گسیخته باعث شدند که تنها پس از یورش دشمن و تنها پس از آن، علق خطای استراتژیک حزب روشن گرد و توده حزبی در حالتی بهت زده به استقبال آینده برود. کمیته مرکزی در فاصله یورش اول و دوم، هنگامیکه گروه اول رهبری در زندانها زیر شکنجه قرار داشتند، در اعلامیه خود در خصوص دستگیری رهبری و کادرهای حزب "آخرین و مهمترین هدف طراحان واقعی و پشت پرده هجوم به حزب توده ایران" را "ایجاد بی شایستی و زمینه چینی برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران" می داند. حکام همین جمهوری اسلامی رهبران حزب را به مسلخ گاه کشانده اند، اما کمیته مرکزی "متأسف" است از اینکه "به اجبار و امانت مقامات ج.ا.م لطمه وارد شده است" (راه توده، شماره ۲۲، اعلامیه ک.م. ج.ا.م. ۱۰۰).

یورش ۱۰ اردیبهشت و حادثه ۱۰ اردیبهشت ۶۲، بحران در مشی سیاسی و تشکیلاتی نهفته در تاریخ حزب را به سطح میکشاند و حزب با از دست دادن نهاد رهبری و بدنه سازمانی و با به بن بست رسیدن مشی استراتژیک خویش وارد مرحله نویی از بحران خود یعنی بحران ارگانیک میگردد. کمیته برون مرزی، متشکل از عده ای از بقایای اعضا، کمیته مرکزی و کادرهای مهاجرت، وظیفه رهبری حزب در حال عقب نشینی هزیمت بار را بر عهده گرفت. کمیته برون مرزی ارگان ناتوان و بی ابتکاری بود که بدلائل تاریخی نخواست و نتوانست عقب نشینی کادرها و اعضا، حزب را به یک عقب نشینی منظم بدل کند. کمیته برون مرزی با تمام ارگان های تبلیغاتی خود، حتی یک رهنمود روشن تشکیلاتی برای جلوگیری از مهاجرت های بی رویه و مقابله با تهدیدات دادستانی مبنی بر معرفی کردن اعضا و هوا - داران نتوانست ارائه کند. امروز هنگامیکه از فراز حوادث به پیکر کمیته برون مرزی می نگرم، ناتوانی تاریخی و محتوم آن، امری بدیهی بنظر میرسد، اما در آن هنگام برای کادرها و اعضا، مبارز حزب که در داخل به مبارزه خود ادامه میدادند و نیز برای آنهایی که بر اثر شکست چاره ناپذیر به مهاجرت اجباری دست زده بودند، هر روزه ای برای احیا، حزب، غمگینی محسوب میشد. اما کمیته برون مرزی \* در مباحث کنفرانس برلین، هرمان آکسن از حزب سوسیالیست متحد آلمان ضمن سخنرانی خویش خطاب به شرکت کنندگان اظهار داشت: "... ما حداکثر تلاشمان را بکار خواهیم بست تا حزب و مردم خویش را بخوبی با مضمون ارزشمند این کنفرانس آشنا سازیم. من تصور میکنم که شما هم همین کار را - خواهید کرد و احزاب و سازمانهای خود و کشور خویش را از مضمون این کنفرانس و حاصل پیروزمند آن مطلع خواهید ساخت." (اسناد کنفرانس برلین، ص ۷ و ۸)

و جانشین آن ، یعنی هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ ، حامل و وارث بحران عمیقی بودند که تنها با يك عمل جراحی جورانه و انقلابی قابل حل بود ، ما تمامی اقدامات زیان آور کمیته برون مرزی و بویژه ابهام گوئی آن در مورد نحوه برخورد به اعلامیه دادستانی و تناقض گوئیهای ارگان آن "راه تـسـوده" را حلقه جدائی ناپذیر از بحران ارگانیک حزب میدانیم و آنها را نتیجه محتوم اقدامات جریان می‌دانیم که در تار و پود حزب توده ایران ریشه دوانده است : اپورتونیسیم راست و بوروکراتیسم تشکیلاتی . . .

### - فصل -

"پلنوم ۱۸ ، تداوم بحران ارگانیک و تشدید آن تا مرز فرو پاشی حزب"

پلنوم ۱۸ در يك چنین کلاف سردرگمی و در شرایط تشتت و پراکندگی فکری و سازمانی ، و درست در لحظه ای که کادرها و اعضا "حزب به مثابه گرانبها ترین سرمایه باقیمانده حزب می‌توانستونقش تاریخی خود را ایفا کنند ، در شرایط غیبت اجباری آنها ، عدتا با شرکت محدود افراد باقیمانده از "مهاجرت سابق" که کو چسترین شناختی از مسائل حاد حزب و جنبش نداشتند ، تشکیل شمسد . پلنوم بدلیل ضعف تاریخی ترکیب خود که در تمام مصوبات آن مهر و نشان خود را زده ، به هیچ وجه خواست و نتوانست به مرکزی ترین سؤال در برابر حزب یعنی حداقل تحلیل اولیه ای از روند شکست پاسخ دهد . وظیفه مرکزی و بنیادی که در برابر این پلنوم قرار داده شد عبارت بود از بازسازی نهاد "رهبری" بعنوان اولین گام در راه احیاء حزب . ضعف بیش و شیفتگی غم انگیز مجموعه حزب به احکام جزمی و بیروح و سیطره خفقان آورو بوروکراتیسم تشکیلاتی مانع شکل گیری سرنخ نطقه های اصولی پاسخ ثوریک و تشکیلاتی به حلقه های شکست میشد . بی چهرگی سیاسی ، و سلطه تفکر اپورتونستی و غلبه مقاومت ناپذیر سلطه غلبی بوروکراتیک و تعایلات سنتی فراکسیونستی و بی توجهی نخوت بار به خرد جمعی توده حزبی که برانندیشه و پراتیک مجموعه هیئت سیاسی حاکم بود ، به زنجیره گسست ناپذیر بحران ارگانیک حزب حلقه جدیدی بنام "هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸" اضافه کرد . دريك چنین شرایطی اتکا" بر کادرها و اعضا" حزب که از آتش يك انقلاب عظیم بیرون آمده بودند ، و تنها عنصر مستعد برای درك روند های نومحسوب میشدند ، به برون رفت از این بحران می‌توانست کمک موثری نماید . از همین رو اعلام موقتی بودن هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ و اعلام رسمی تدارك برای تشکیل پلنوم وسیع در اسرع وقت بایستی در سرفصل اولین مصوبات پلنوم ۱۸ گنجانده میشد . راه موثر برای کاهش روند دامن گستر بحران در حزب همین اقدام بود . پلنوم ۱۸ بایستی با درك این حکم لنین که در شرایط تشتت فکری ، تمرکز تشکیلاتی محال است ، تدارك جهت بررسی سیاست گذشته حزب و تدوین مشی استراتژیک آتی با تجهیز ایده ای همه جانبه کادرها و اعضا" را بعنوان يك وظیفه تاخیر ناپذیر سیاسی و دارای اهمیت عظیم سازمانی در دستور کار خود قرار میداد . اما مصوبات سیاسی پلنوم ۱۸ ، آینده ای غریب از نقاط وابهام گوئیهای کشنده و بحران زا بود و در هیچ جا ، حتی اشاره ای به پدیده ای بنام اشتباه و خطا در سیاست حزینشد . گوئی میان پلنوم ۱۸ و حداقل دو پلنوم قبل از آن خلا تاریخی وجود داشته و اصولا مفولاتی بنام پلنومهای ۱۶ و ۱۷ قابل بررسی حداقل اجمالی و اولیه نیستند . \*

هیئت سیاسی پنج نفره ، با تمامی تضاد عمیق خود با ضرورت های زمان ، مجری فرامین پلنومی بود که برای هیچیک از مسائل حاد سیاسی ، نظری و تشکیلاتی ، ساده ترین پاسخها را نداشت . هیئت سیاسی که در برابر تجارب و قضائل انقلابی پخش اعظم کادرها و اعضا" حزب ، تنها درین کسب اعتبار برای خود بود ، بزودی نشان داد که خود را موقت نمیداند و چنان عمل کرد که گوئی از هر مشاوره ای ، هبررسی جامع احکام پلنوم ۱۸ و نیز پلنومهای ۱۶ و ۱۷ و ارتباط دیالکتیکی آنها با روند تلاشی حزب از وظایف آتی ماست و ذکر آن در بیانیه نمی گنجد .

بویژه مشاوره سازمان یا قمتیا کادرها (و نه تنها با کادرها بلکه با سایر اعضا مشاوره انقلابی) بی نیاز است، بر کلیه مسائل فکری و نظری جنبش تسلط دارد، بر همه رومز کار تشکیلاتی و مقابله با ترند های پلیس آگاه است، و در یک کلام چکیده تمام نیروهای حزبی و نماینده تمام عیار اکثریت درون حزبی در برابر اقلیت "غیر مؤمن" به آرمانهای حزب مییابد. عناصر تشکیل دهنده هیئت سیاسی به سرعت به شیوه متداول زندگی درون حزبی یعنی فراکسیونسیم و تداوم بخش انحرافات گذشته در داخل حزب به سرعت در برابر کادرها و اعضا انقلابی که سودای دیگری خلاف روش هیئت سیاسی جهت احیا حزب با درس گیری از اشتباهات گذشته در سر داشتند، قرار گرفت. فعالیت هیئت سیاسی را در دو گستره تشکیلاتی و سیاسی بررسی میکنیم:

#### الف) مشی تشکیلاتی

استراتژی تشکیلاتی هیئت سیاسی که با انحلال ضمنی هسته ها و گروههای حزبی داخلی<sup>۱</sup> دارای استقلال فکر و پیمانگاری سازمانهای ناتوان، بی اعتبار و بیمار مهاجرت بدون معیارهای روشن در انتخاب مسئولین آغاز شد و با میدان دادن به عناصر "قرقه ای" گسترش یافت، تنها در خدمت مبارزه درون حزبی به شیوه مرسوم قرار داشت و نه در خدمت احیا سازمانهای حزبی داخل. این استراتژی چیزی نبود جز تصفیه تدریجی و اعلام نشده بدنه حزب از کادرها و اعضا انقلابی و پر شور، ایمن تصفیه که به شیوه های متنوع از اخراج از بالا یا اتکا به بقیه اعضا بعنوان چماقی طیه "منتقدین" گرفته تا اخراج بخاطر انتخاب محل سکونت بدون ذکر دلیل قانع کننده و اشکال دیگر صورت گرفت، با ارتقا دادن و حمایت از عناصر گوش یفرمان و مطیع که آگاهانه یا نا آگاهانه حاضر به سرکوب هر نوع انتقاد بدون درک محتوای واقعی آن بودند، همراه بود. به این ترتیب هیئت سیاسی گام بسگام و مرحله به مرحله به هدف تائین "اکثریت" دلخواه خویش در بدنه نزدیک شد. هر نوع انتقاد، صرف نظر از نیت طرح کننده آن در مقوله "انتقاد پریدگان پراز شکست" یا "مرتدین از انترناسیونالیسم" یا "فراکسیونیت" و یا "ماجرا جو و آنارشیت" قرار گرفت و یا در بهترین حالت بی سرو صدا سکوت گذاشته شد. برای حزبی که شکستی همه جانبه بویژه در مشی استراتژیک متحمل شده بود، سازماندهی جهت تراز بندی انتقادات و نظرات کادرها و اعضا که از کوره ایمن شکست بیرون آمده بودند، ضرورت حاد و بلا درنگ داشت، اما هیئت سیاسی عکس این وظیفه عمل کرد و نه تنها بحران اعتماد درون حزب را تشدید نمود، بلکه به امر تدارک برای پاسخگویی به گذشته جهت جلب اعتماد توده های خلق ضربه جبران ناپذیر و خرد کننده ای وارد کرد و بسیاری فرصت ها را بر باد داد. هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ به جای آماده سازی ایده ای و سازمانی کادرها و اعضا و تجهیز آنها با آخرین دستاورد های تئوریک و نظری جنبش جهانی کمونیستی و سوسیالیسم واقعا موجود، سیاست سانسور نشریات را در پیش گرفت و عملا کوچکترین تلاشی برای سازماندهی انرژی جوشان کادرها و اعضا برای کار آموزشی بخرج نداد.<sup>۲</sup>

بی اصولی و ستردگی خطوط کار، بی عطی و عمل ستیزی به بهانه های وااهی و غیر قابل قبول، سرکوب نظرات انتقادی و حاملین آنها ایجاد شبکه مخفی خبر گیری از منتقدین یا ایجاد سازمانهای "رسمی" و "بحران اعتماد درون حزب را شدید و شدید تر کرد و به موازات آن هیئت سیاسی روز بروز بیشتر به چماق اساسانه که خود به دو قسمت مجزا سلاخی شده بود، توسل جست. از بخش "حقوق اعضا" در اساسانه هیچ سایه ای در مناسبات درون حزبی باقی نماند و تنها بخش "وظایف اعضا" و "حقوق و اختیارات رهبری" برای سرکوب نظرات کادرها و اعضا مورد بهره برداری کامل قرار داد. از جمله "کمیته داخلی" که اکنون پراز فروپاشی هسته های رهبری آن، گویدار "کنفرانس ملی" از آن اعاده حیثیت میشود.

هنگه فرآنگیری است که در سازمانهای حزبی مهاجرتا، در ابتدا حتی از تهیه نشریات گروههای سیاسی دیر به بهانه های وااهی و یا انجیزه مراقبت از اعضا در برابر انحرافات خود داری میشد و نشریات تیمیه د اعتماد ر معرض سانسور قرار داشت.

گرفت . روز بروز محیط درون حزبی مسموم تر شد و مبارزه قانونمند و لنینی درون حزبی که قبلا هم در حزب به شیوه فراکسیونهای مخفی و محتوم زیر پا گذاشته میشد ، این بار با مبارزه آشتی ناپذیر پیسه خشن ترین شکل از مجرای خود خارج گشت .

اطاعت بی چون و چرا از هیئت سیاسی ، بی علی ، ناتوانی در دیدن کمبودها و نقایص و ناهنجاریها ، استعداد در پرورده سازی علیه اعضا " مسئله دار " توانائی در انطباق پسوا فراکسیونیسیم و فراکسیون هیئت سیاسی و استعداد در زد و بند های پشت پرده ، توانائی در گرفتار کردن " امتیازات " در ازااء " امتیازدهی " بی چهرگی سیاسی و ۰۰۰ اینها بود معیارهای هیئت سیاسی برای " انتخاب " کادرها و اعضاء دلخواه خویش . زندگی سه ساله در مهاجرت اینسان را به فرد فرد رفقای مبارز ثابت کرد که با این روشها و این معیارها نمیتوان سازگار شد . تاریخ زندگی احزاب انقلابی نشان داده که اعمال چنین روشهای ضد لنینی مناسبترین فضا را برای رخنه عناصر ناسالم و متعدد در ارگان رهبری فراهم میکند و اعتماد درون حزبی ، این بنیادی ترین گوهر یک حزب انقلابی را نابود میسازد . مشی تشکیلاتی هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ عبارت بود از بی علی و عمل ستیزی ، مشی رکود و انجماد ، مشی فروپاشی هسته های داخلی ، مشی تصفیه حزب از مردان عمل و عناصر روشن بین ، مشی تا مین " اکثریت " بی باوران کم آگاه و بی چهره گان ، مشی کور کردن قضاوت مستقل بدنه ، و در یک کلام ، مشی مرکزیت بوروکراتیک ضد لنینی . این مشی نه تنها به امر تمرکز نیروی حزب و انضباط درونی آن کمک نکرد ، بلکه بر عکس ارگان سانترالیسم را به مضمحلل کامل کشانید .

## ب - مشی سیاسی و نگرش تشویریک :

در عرصه سیاسی ، مشی هیئت پنج نفره ( و در واقع هیئت دبیران سه نفره ) چیزی نبود جز " تکامل خلاق " ( ۱ ) تناقض گوشتها و ابهام گرائیهای عمومی و چاره ناپذیر پلنوم ۱۸ . هیئت سیاسی سه سال پس از یورش ، در شرایطی که مجموعه حزب در برابر سوالات بیشمار زحمتکشان در قبال اشتباهات و انحراقات قرار داشت و علا در برابر تبلیغات دشمن طبقاتی خلع سلاح بود ، با تناقض گوشتیهای غم انگیز خود در ارگان مرکزی ، و اعلامیه ها و سایر نشریات ، حیثیت حزب در میان توده ها را به نازلترین سطح تنزل داد .

لنین به نقل از نامه لاسال به مارکر میگوید : " بزرگترین گناه ناتوانی حزب ، موضعگیری مبهم و ستردگی خطوط مرزی دقیق و روشن آن است . " ( چه باید کرد ؟ چاپ فارسی حزب توده ایران ص ۱۲ )

حزب تحت " هدایت " هیئت سیاسی این چنین ناتوان است و این ناتوانی بنیوه خود محصول چیزی نیست جز وحشت بیکران از برخورد به گذشته و رجوع به اشتباهات حزب از سوی " وارشان بلا منازع حزب " .

لنین معیار جدی بودن یک حزب سیاسی را نسبت به خطاهای خود اتخاذ می کند ، مهمترین و قطععی ترین ملاک سنجش جدی بودن یک حزب و اجرای وظایف وی نسبت به طبقه خود و تسوده زحمتکشان در عمل است . اعترافطنی به اشتباه خود ، کشف ظل آن ، تجزیه و تحلیل موقعیتی که این اشتباه زائیده آن است ، مطالعه دقیق برای رفع این اشتباه ، این است علامت جدی بودن یک حزب ، این است علامت اجرای وظایف حزبی ، این است آموزش و پرورش طبقه و سپهر توده ها . ( بیماری نودلی چپ روی کمونیسیم - چاپ فارسی - مسکو ۱۹۴۸ - ص ۷۹ - ۷۸ ) ( تاکید از ماست )

هیئت سیاسی و مجموعه حول و حوش آن ، حاضر به هرگز شدت و دادن هنر و نوع امتیازی هست جز اعترافطنی به اشتباه ، بویژه " تجزیه و تحلیل ظل زاینده اشتباهات " ، زیرا وارشان اپورتونیسیم کهنه و مزمن در حزب بخوبی می دانند که منشا " وظل زاینده " اشتباهات حزب چیست ، و رفع عوامل

زاینده، این اشتباهات به معنای مرگ سیاسی موجودیت آنهاست. برای اینان رویگردانی طبقه و توده های زحمتکش از حزب اهمیتی ندارد چرا که آنان مدت‌هاست که پیوستگی خود را به طبقه و خلق از کف داده‌اند و به همین علت بدون هیچگونه مسئولیتی " نامه مردم " را به عرصه تاخت و تاز نظرات و عقاید متضاد و ابهام ساز در توده و بدون پیوند با واقعیت جاری زندگی بدل کرده‌اند. " نامه مردم " می‌خواهد همه چیز را بدون آنکه به ریشه برخورد کند بهم وصل نماید و از همین روست که از روح سترگ کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها کلیشه‌ای خشک نشر می‌یابد و از تمام " درسهای حقیقت " در این کنگره تصویری گنگ و در جوهر خود وارونه ارائه می‌شود و بخش‌هایی از مصاحبه رفیق گورباچف با اومانیته در نشریات جداگانه سانسور می‌گردد. سایر نشریات حزب و از جمله " مسائل بین‌المللی " به مثابه چاپ فارسی رسمی مجله " صلح و سوسیالیسم " ارگان اطلاعاتی و تئوریک مشترک احزاب برادر نیز خالی از روح جوشنده زمان هستند. " مقایسه " اجمالی میان مقالات و مطالب اصولی دارای اهمیت در " صلح و سوسیالیسم " طی دو سال ۸۴ و ۸۵ با میزان انتشار ترجمه فارسی آنها در " مسائل بین‌المللی " ابعاد ففردهشتاک در عرصه تئوریک در این نشریه را نشان می‌دهد.

در یک چنین شرایطی تکلیف سیاسی مبارزان داخلی در این وانفسا روشن نیست و مدعیان احیاء حزب در خصوص این نوسانات و ابهامات در مشی سیاسی خویش تنها در برابر سئوالات بی‌شمار و عذیده قرار دارند بدون اینکه بتوانند پاسخ آنها را با نفی وجودی خویش عرضه دارند. مشی واقعی هیئت پنج نفره را در عرصه سیاسی باید در تغییر موضع حیرت‌آور در برخورد به گذشته در دوران انقلاب دید که تنها طی چند ماه بدنبال اعلام محورهای پنجگانه در جزوه درون حزبی و سپس اعلام تزهائسی پیرامون ارزیابی مشی حزب در دوران پس از انقلاب در " ۳۲ صفحه بدون اضا و تاریخ، ناگهان بدون دلیل چرخش می‌کند. " تزه‌ای پیرامون... " که فاقد کوچکترین محتوی واقعی در برخورد به گذشته بود و تنها مشاطه‌گری سیاست انحرافی گذشته حزب محسوب می‌شد که جهت بحث حصول آن بخشنامه عامرانه‌ای ضمیمه آن شد مبنی بر تکمیل چهار چوب آن و لا غیر! \*

مشی سیاسی هیئت ۵ نفره را باید در چرخش‌های ظریف و گمراه کننده در ارائه نقطه نظرات تئوریک پیرامون تئوری سمت‌گیری سوسیالیستی با توسل به انواع شوگردهای ژورنالیستی و تحریف مقالات محققین مارکسیست، برای اثبات تب‌آلود نظریات رفورمیستی خود دید (کافی است به مقاله مندرج در شماره ۹۲ نامه مردم به عنوان " مشت نمونه خروار " توجه شود). \*

تعریف موجز و فشرده از خض مشی سیاسی هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ در یک کلام خلاصه می‌شود: تداوم خط اپورتونیستی راست و رفورمیستی سابق و " تکامل " خلاق آن تا حد فاجعه و انزوای کامل از جنبش‌چپ و مجموع جنبش انقلابی. ویژگی این اپورتونیسم عبارت است از استعداد شگفتانگیز آن در انطباق دادن خویش با هر نوع چرخش‌صوری به چپ و توانائی در مخفی شدن پشت شعارهای سرخ. امروزه پس از انقلاب بیهم که وظایف تاریخی پیش‌روی طبقه کارگر ایران و نیروهای سیاسی طرفدار آن می‌باشد، این مشی رفورمیستی و اپورتونیستی و راست‌روانه در تضاد کامل با نیازهای جنبش انقلابی طبقه کارگر قرار دارد. فعالیت هیئت سیاسی چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه تشکیلاتی در تمامی اجزاء خویش عامل تشدید کننده بحران ارگانیک در حزب بوده و در آستانه کنفرانس ملی حزب را به مرز فروپاشی نهائی کشانده و به سرعت آنرا به بن بست تاریخی خود نزدیک کرد. ناتوانی هیئت سیاسی در انطباق مشی حزب بر تحولات عظیم جاری در شرایط حساس فعلی در جهت جنبش جهانی کمونیستی، یکی از مظاهر این بن بست تاریخی است. ضرورت اجرای این وظیفه در

\* - بحث و بررسی این تزه‌ها هرگز انجام نشده زیرا کاروان " کنفرانس چی " ها ناگهان هنگام بحث پیرامون آنها در حوزه های حزبی، عازم " اجلاس تاریخی " خود گشت!

\* - بررسی مقالات تئوریک " نامه مردم " در فرصتهای بعد انجام خواهد شد.

تحلیل احزاب برادریا درك سئولانه به روشنی انعکاس یافته است: " چشم اندازهای تکامل جنبش کمونیستی و بسط آتی جهان سوسیالیستی قبل از هر چیز وابسته به این است که هر يك از احزاب چقدر قادر باشند، به صرّ شمریخش خود را واری و یازسازی کنند و آنها را با شرایط نوین جهانی تطابق ملی و محلی پیوند زنند و این شرایط را به نفع خود تغییر دهند و هم چنین وابسته به این است که قادر باشند مسائل حاد دوران ما را که به روش صحیح و به موقع حل نمایند. " ( ماتریوس - سوروس، عضو دبیرخانه حزب سوسیالیست کارگری مجارستان صلح و سوسیالیزم " انگلیسی " شماره ۴ آوریل ۱۹۸۱ ص ۲۴ )

## فصل چهارم

### مناش " کنفرانس ملی " نقطه بن بست تاریخی

در شرایطی که جراحی و احیاء نهاد کمیته مرکزی در دستور روز قرار داشت، در شرایطی که کوچکترین و ساده ترین تدارك فکری و نظری برای بررسی ریشه‌ای سیاست گذشته حزب انجام نشده بود در شرایطی که تدوین جدی مشی استراتژیک آتی حزب در پرتو درسهای انقلاب و شکست مشی حزب در آن در اوضاع و احوال خطیر تاریخی امروز نه بر بستریک مبارزه درون حزبی سالم بلکه در جوی آکنده از بی اعتمادی و با نیکزاکهای غیر اصولی عملاً انجام نشده باقی مانده بود. در شرایطی که ساده ترین معیار برای برگزینی کادرها روشن نبود و در شرایطی که حزب در بحران عمیق ارگانیک خود فرو رفته بود، ناگهان در مقابل چشمان حیرت زده توده حزبی، جماعتی از همان " اکثریت " مورد طبع هیئت سیاسی یا چاشنی محدودی از رفقای با اعتبار و صاحب رای راهی جلسه " تاریخی بنام " کنفرانس ملی " شدند. در برابر این جماعت که در اکثریت خود از اعتماد توده حزبی برخوردار نبودند، کوچکترین توشه‌ای برای شرکت در مباحث قرار داده نشده بود، بجز تدارك ظریف و دقیقاً طرح ریزی شده جهت رای گیری.

در تبلیغات رسمی پس از تشکیل این " اجلاس " ادعا می شود که گویا " پراز ۲۸ سال بحزب توده ایران موفق به تشکیل کنفرانس ملی خود شد. " اما در این تبلیغات هرگز به توده‌های مردم و رفقای مبارز داخل گفته نمی شود که اصولاً مقوله‌ای بنام " کنفرانس ملی " در کدامیک از بندهای اساسنامه جای دارد و ثانیاً اگر حادثه ۲۸ سال پیش، یعنی کنگره دوم با انتخابات از سوی توده حزبی برگزار شد، در برگزینی افراد شرکت کننده، کدام عنصر انتخابی از سوی توده حزبی وجود داشت؟ " کنفرانس " در شرایطی برگزار شد که ساده ترین حقوق اعضا بر سر مسائل نظری در نظر گرفته نشده بود. در یک کلام " کنفرانس " در متن روندی بسیار پیچیده و فاجعه بار و نه محصول مبارزه سالم نیروهای درونی حزب و دینامیس انقلابی آن، بلکه بر مبنای سرهم بندی غیر اصولی و بدون یک پشتوانه نظری و تشکیلاتی برگزار شد. در جلسات " کنفرانس " ناگهان فراکسیونست های حرفه‌ای با طم کردن پرچم انتقاد در پشت درهای بسته و بدور از چشم توده‌ها، به پهلوانان " انتقاد جسورانه " بدل می شوند و با بدست گرفتن ابتکار عمل در امر انتقادات، همکاران و همدستان در یوزی ( و بعداً معلوم شد آتی ) خود را در هیئت سیاسی زیر رگبار قرار می دهند. اما اینان نمی خواهند و نمی توانند تمام بدنه را آنچنان که شیوه لنینی است از ماهیت اختلاف نظرها، مطلع سازند، زیرا ماهیت این اختلاف نظرها و انتقادات نه بر سر مسائل اصولی و در مقابله مارکسیسم یا اپورتونیسیم و

\* در یکی از شهرها تعدادی از آنها توسط اعضاء حوزه‌ها از مسئولیت برکنار شده بودند یا مورد قبول نبودند و در شهر دیگر سازمان حزبی با آرا شکننده رای عدم اعتماد به شرکت کنندگان داد.

انحراف ایدئولوژیک عمل می‌کرد، باید بجای حملات فردی، محتوای ایدئولوژیک اختلافات و انحرافات را با دقت لنین و آنهم در حضور واقعی توده حزبی، یعنی در کنفرانس معتبر با شرکت نمایندگان حقیقی و حقوقی توده‌های حزبی نشان می‌داد. اگر انتقادات آتشین، نه برای صحنه آرائی ایسن نمایش تاریخی بلکه برای امر خطیر پالایش حزب از انحراف از اصول مطرح می‌شد، باید این سخنان داهیانه لنین نصب العین قرارداد می‌شد که می‌گوید: "باید شهادت داشت و بی‌پروا به چهره حقیقت تلخ نگریست و به آن اعتراف کرد. حزب بیمار است. \* تب بحرانی بیکر حبیب‌زب را می‌لرزاند. تمام مطلب بر سر این است که آیا این بیماری فقط "صد رنشینان تب دار" و آنهم فقط کسانی از آنان را که در مسکو نشسته‌اند فراگرفته یا سراپای ارگانسیم را. و در صورت اخیر آیا این ارگانسیم قادر است طی چند هفته (پیش از کنگره حزب) کاملاً درمان یابد و عود بیماری را غیر ممکن سازد یا اینکه بیماری ما دیر پا و خطرناک از کار در خواهد آمد؟" چه باید کرد تا پستیبه درمان هرچه سریعتر و مطمئن تر تحقق بخشید؟ برای حصول این مقصود باید همه اعضاء حزب اولاً ماهیت اختلاف نظرها و ثانیاً سیر گسترش مبارزه حزبی را در کمال خونسردی و نهایت دقت بررسی کنند. هم بررسی این و هم بررسی آن دیگری ضرورت دارد، زیرا ماهیت اختلاف نظرها در جریان مبارزه بروز می‌کند، روشن می‌شود و بطور مشخص تبلور می‌پذیرد (و بی‌اندژی تغییر شکل می‌دهد). ضمناً این مبارزه در جریان عبور از مراحل گوناگون خود، همیشه در هر مرحله ترکیب و تعداد متفاوتی از مبارزان، و موضعگیریهای متفاوتی در مبارزه و غیره بمانشان می‌دهند. باید هم این و هم آن دیگری را بررسی کرد و برای این بررسی حتماً دقیق ترین اسناد بچاپ رسیده‌ای را که از تمام جوانب قابل تحقق باشند، مطالبه کرد. \* (از مقاله "بحران حزب" مندرج در جزوه "لنین در مقابله با تروتسکیسم" انتشارات ح. ت. ۱۰ سال ۵۵ ص. ۷۹ و ۸۰)

آری! تنها در یک کنفرانس واقعی در پیشگاه توده‌ها و "همه اعضاء حزب" و فقط برای طرد انحرافات از اصول و منحرفین و پس از طی یک پروسه درونی تمام عیار و نه خلق الساعه است که مبارزه درون حزبی می‌تواند به تعبیر لاسال "به حزب نیرو و توان بخشد" (لنین "چه باید کرد" ص ۱ چاپ فارسی)

ما می‌گوئیم مبارزه درون حزبی اگر بمنظور طرد انحرافات (و در مورد خاص لحظه فعلی بسه منظور طرد اپورتونیسم سیاسی و بوروکراتیسم تشکیلاتی) صورت گیرد، برای مجموعه حزب و جنبش ارزشی بیشتر از مبارزه آوازگرانه فراکسیون‌ها و فراکسیونیستها در بر ندارد. بقای اپورتونیسم مزمن و سلطه آن در اغلب مقاطع و تاریخ حزب و از جمله و بویژه اکنون که هیچیک از این انتقادات مشعشعانه حاصلی جز تشبیه همان عناصر و همان روشها بر جای نگذاشته و برعکس به احیاء و تشبیه کمیته مرکزی در مجموعی اعتبار راست منجر شده، عام اصلی بحران ارگانیک در حزب است و اکنون تحت فشار واقعیت آنها به ورطه فروپاشی کشانده است. لنین اعتماد خود را به خرد جمعیتی و ضرورت مطلع ساختن توده حزبی از جریان امور در رهبری بارها با صدای بلند اعلام کرده است. ولی فراکسیونیستهای حرفه‌ای ما، براه خویش می‌روند. ما به این شیوه انتقاد و انتقاد از خود: روش "هاید پارکی" نام نهادیم که با توسل به آن، تنها می‌توان روی سماپه رفت و برای جماعتی نیمه هشیار سخنرانی کرد (چنانکه فرد فرد ما در اتاقهای در بسته رهبری، بارها و بارها انتقادات خود را عیب مطرح کردیم) سپس پائین آمد و بدون نتیجه آرام گرفت و دوباره روز از نو روزی از نو!

مقاله مزبور در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱ در بحیوچه اقدامات خرابکارانه و انحرافی تروتسکی نگاشته شده است.

از پلنوم چهارم تا پلنوم هفتم ، از پلنوم هفتم تا پلنوم چهاردهم و از پلنوم چهاردهم تا "کنفرانس ملی" چه بسا انتقادات شده ، ولی این انتقادات نه با تکیه بر مبارزه درونی و دینامیسم خاص آن و در پیشگاه توده حزبی و تمام توده های خلقی و نه با تکیه بر چهار چوب خطهای روشن ایدئولوژیک در برابر انحرافات از اصول ، بلکه بدون پشتوانه عقلی و در چهارچوب دایره تنگ رهبری و بدون مرزبندی ایدئولوژیک روشن ، تنها علیه افراد یا حداکثر علیه فراقسبون افراد انجام شده و برای همین هرگز راه پجائی نبرده است . اگر مسئله رهبری " به مثابه مهم ترین و گرهی ترین مسئله " از پلنوم چهارم در حزب مطرح است ، این مسئله تا به امروز پس از گذشت ۴۵ سال از حیات حزب در "عظیم ترین" و پسر جمعیت ترین نشست حزبی تاریخ حزب ، چگونه حل شده است ؟ با سرهم بندی پیکری اعتباری بنام کمیته مرکزی و در رأس آن هیئت سیاسی مونتاز شده ای که به تعبیر یکی از عناصر موثر آن " مغز و کلافی برای فکر کردن ندارد ! \*

"کنفرانس ملی" که در برابر وظایف خطیری نظیر : بررسی مشی گذشته و نقد علمی آن ، تدوین خط مشی استراتژیک و برنامه آتی حزب در پرتو درسهای انقلاب و تحولات عظیم داخلی ، انتخاب نهاد رهبری یعنی ترمیم بخش اصلی کمیته مرکزی ، خاتمه به بحران درونی و خلاصه تامین شرایط واقعی برای تعرض واقعی و نه صوری حزب در عرصه جنبش قرار داشت ، چه باید کرد و انعکاس بیرونی آن چیست ؟ "کنفرانس ملی" بناچار بایست از اقدامات تخریبی و بغایت بحران زای هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ با بررسی و وارسی علمی - انتقادی از فعالیت آن در فاصله پلنوم ۱۸ و ۱۹ ، انتقاد جدی ، علمی و بی زحمانه به عمل آورد و مقصران و خطاکاران را کیفر می داد و جریان امر را به همگان اعلام می کرد . اما هیئات که این "ماشین رای" \* نه می خواست و نه می توانست به خالقین خود پشت کند ، در بهترین حالت از آن جز ماست مالی کردن قضایا و پرده پوشی اشتباهات فاحش کاری ساخته نبود . ما می پرسیم از میان خیل عظیم کادرها ، چند درصد حاضر شدند ، قریب دزدآلود کادرها و اعضا مبارز و انقلابی را در سالن "کنفرانس" طنین انداز کنند و موازین ایدئولوژیک مرزبندی مشخصی انقلابی بدنه با اپورتونیستهای کهنه کار هیئت سیاسی را ترسیم نمایند ؟ هیئات که در پس گرد و خاک این نمایش پرسرو صدا ، ماسر انجام با تثبیت هیئت سیاسی سابق ، و سرهم بندی کمیته مرکزی مرکب از عدداً حواریون همین اپورتونیستها به مثابه دیرپاترین و بنیادی ترین "دستورد" اجلاس "تاریخی رویو هستیم" . اگر در گنگره ۲۷ ح ۱۰ ک ۱۰ اثر - فضای انتقاد شجاعانه از گذشته حاکم بود "کنفرانس" کذائی برعکس ، فضای وحشت از گذشته غلبه داشت و برخورد به گذشته سرانجام به شیوه اپورتونیستها انجام گرفت - !

ما می پرسیم نتیجه آنهمه "انتقادات صریح" از سوی پهلوانان سپیدموی چه شد ؟ وقتی گرد و خاک ها فرونشست ، چرتکه ها را بکار اندازیم ، آنگاه خواهیم دید که از این مجمع ناتوان ، همانطور که قبلاً هم پیشبینی شده بود ، نهاد تثبیت شده و "قانونی" کمیته مرکزی راست و سترون ، یک دوجین برنامه های سرخ و صورتی و یک اپورتونیسم رنگ عوض کرده زاده شده است ! لنین در توصیف چنین چهره آرائی های از سوی اپورتونیستها می گوید : "بار دیگر این گفته صائب یارووسه بی ثبوت رسید که گرفتن مچ یک اپورتونیست با استناد به فرمولها دشوار است ، او هر فرمول را به آسانی امضا میکند و به آسانی هم از آن روی بر می تابد ، زیرا اپورتونیسم درست به معنای فقدان هرگونه اصول مشخصی و استوار است . . . . ." (چه باید کرد ؟ چاپ فارسی ص ۱۲۹)

\*\*\* به تعبیر برخی از شرکت کنندگان در این نمایش در حضور جمعی ۶۰ نفره .  
 پلنوم ۱۹ با یک نشست و برخاست ساده اخراج سه تن از اعضا مبارز مشاور و سمتن دیگر از اعضا مشاور و مرکزی را تصویب کرد . و درست مانند سنت پلنوم ۱۷ در مورد عضو اخراجی از آن و عضو هیئت دبیران فلبی ، امکان حضور در اجلاس جهت دفاع از خویش را از آنان سلب کرد و "کنفرانس ملی" ضمن صحه گذاشتن بر این اقدام غیر قانونی سرانجام علاوه بر ابقا همان فرقه چی های قبلی تعدادی دیگر از اینان به همراه تعدادی از "فرقه چی های جوان" را به ترکیب ناتوان سابق افزود و با چاشنی

اندون دیر به سادگی می‌توان هر ماهه یلغار پلنومهای او ۰۰۰۰ را یکی پس از دیگری قطار کرد و از موضع "اکثریت قانونی شده" هر عنصر "قانون شکن" را سر جای خود نشاند، خیر آفایان [ "کنفرانس ملی" در نهایت خود همان پروسه‌ها را تکمیل کرد که از ۲ سال پیش، پیسی از پلنوم ۱۸ آغاز شده بود. پروسه ای که اکنون از طریق دستگاه تبلیغاتی که کامکان در چنگ همسان اپورتونیستهای حرفه‌ای قرارداد، به عنوان یک پروسه تاریخی به مبارزان داخلی و توده‌های مردم حقیقت می‌شود و فریاد های ما را از درون این سیستم بوروکراتیک تشکیلاتی به فریاد زیر آب بسدل خواهد کرد.

شاید برخی‌ها معتقد باشند که برنامه‌های سرخ و انقلابی به تصویب رسیده است و این نقطه عزیمت برای حل بحران می‌تواند باشد. ما اعلام می‌کنیم که برنامه انقلابی و نوین، دستگاه اجرائی انقلابی و نوین می‌طلبید، وگرنه مانند شعارهای تند ضد آمریکائی رژیم ج ۱۰ و بسیاری شعارهای پلنوم های گذشته و از جمله و بویژه پلنوم چهارم به ضد خود بدل شده و اعتماد توده‌ها را بکلی سلب خواهد کرد. دستگاه اجرائی امروزین حزب نه می‌خواهد برنامه های سرخ را اجرا کند و نه در میان توده حزبی و توده‌های مردم، بخاطر مسکوت گذاشتن گذشته اعتماد و اعتباری برای اجرای آنها در دست دارد. دستگاه تشکیلاتی امروزین که زیر نظر نالیق ترین رهبران ۲ سال تمام شکل گرفته اصولاً از نظر اضمئیتی و از نظر حداقل بنیان های ضرور برای دوام در برابر یورشهای پلیسی تا چه حد پشتوانه دارد؟ آخر بحران اعتماد را که نمی‌توان با شعارهای آتشین رفع کرد و دستگاه اجرائی انقلابی را از دل بی اعتمادی‌ها پرپا ساخت. به اعتقاد ما "کنفرانس" اخیر به لحاظ سرشت پروسه تشکیل خود به لحاظ ترکیب افراد شرکت‌کننده و نیز بخاطر سکنداری همان "رهبران" نه می‌خواست و نه می‌توانست به گسترش بحران ارگانیک حزب نقطه پایان گذارد و در مجموع تنها در باره ادامه حیات بالنده حزب توهم پراکنی می‌کنند. ما می‌گوئیم حزب توده ایران در پی تکمیل روند ۲ سال و اندی فرمانروائی هیئت سیاسی و به لحاظ عق بحران ارگانیک خود پس از یورش جنایتکارانه دشمن، اکنون مراحل تجزیه کامل و فروپاشی نهائی خود را طی می‌کند و تنها نمادی که از آن در جنبش باقی خواهد ماند، همان پیکره اپورتونیست متشکل در کمیته مرکزی و بخش‌اصلی و گرداننده هیئت سیاسی آن است. یک سازمان سیاسی را در کل، مجموعه‌ای از روابط و ضوابط اساسی‌های رهبری، بدنه و تشکیلات، تاریخ گذشته و حال و برنامه و مشی استراتژیک و خطوط ایدئولوژیک تشکیل می‌دهد. بر بستر تمامی این اجزاء آنچه که می‌تواند این یا آن حزب را از خطر تلاش درونی یا بیرونی بازدارد. گوهری معنوی و جوهره حیاتی بنام اعتقاد درونی و اعتقاد توده‌ها است که هرنوع شبیه‌خون فیزیکی و معنوی دشمن طبقاتی را غنیم می‌گذارد. بی اعتمادی بدنه به رهبری بی اعتبار در پیکره کمیته مرکزی برآمده از "کنفرانس ملی" بی اعتمادی به عملکرد اساسی‌های که با اخسونت به ورق پاره‌ای بدل شده و دیگر نمی‌تواند به عنوان امر تنظیم کننده مبارزه درون حزبی عمل کند، بی اعتمادی به تشکیلاتی که مدت‌هاست از مجرای بازسازی اصولی خارج شده و مملو از خطرات پیش‌بینی نشده است. بی اعتمادی به تاریخ نگاشته نشده، بی اعتمادی به صداقت‌ها در اجرای برنامه‌های روی کاغذ نگاه داشته شده، پیسی اعتمادی تاریخی به فراکسیون‌سیم و فراکسیون‌ستهای حرفه‌ای به مثابه حاملان شیوه مبارزه درون حزبی

بفیه زیر نویس صفحه قبل.

— معدودی از رفقای مورد احترام "نهاد قانونی" بنام کمیته مرکزی منتخب در "کنفرانس ملی" (و به تعبیر تبلیغاتی رسمی کنگره سوم) را پایه گذاری کرد!

— در گزارش سیاسی به کنگره ۲۷ ح ۱۰ ک ۱۰ ش. رفیق گوریاچف در مورد درسهای برخورد به گذشته می‌گوید "اولین درس را می‌توان درس حقیقت نامید. تحلیل مسئولانه گذشته راه ما به حقیقت می‌گشاید، حال آنکه گفتن شرمگینانه و تعدیل شده نیمی از حقیقت باعث کند ساختن استنتاج سیاسی واقع‌بینانه گشته و سد راه پیشرفت مان می‌شود و نئین می‌گفت "نیروی ما در دست — یافتن به حقیقت است" (از گزارش سیاسی ح ۱۰ ک ۱۰ م ح ۱۰ ک ۱۰ ش به کنگره ۲۷ انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ص ۲۶)

که بدور از چشم توده‌های حزب و توده‌های خلق، مبارزه درون حزبی را نه در بستر مبارزه انقلابی و قانونمند بلشویکی علیه انحرافات راست و "چپ" بلکه به شیوه بند و بست دیپلماتیک پیش می‌برند، پس اعتمادی به شیوه منسوخ مبارزه درون حزبی فراکسیونستی سالهای ۵۰ که آنهم عیار واقعی خود را در بروز مجدد انحرافات راست و رفورمیستی در برخورد با حاکمیت ج ۱۰ در عرصه سیاسی و بوروکراتیسم تشکیلاتی و کیش فرد پرستی در عرصه سازمانی به عیان نشان داد، بی‌اعتمادی بسه "نیمه حقیقت" و "دورزدن شرمگینانه مسائل ناگوار" و بی‌اعتمادی به ۰۰۰۰ اینهاست جلوه‌هایی از این بحران سرطانی اعتماد در حزب توده ایران. و بر فراز تمامی این زنجیره بی‌اعتمادی‌ها، بی‌اعتمادی و بی‌باوری توده‌های کارگری سائر زحمتشان نسبت به حزبی قرارداد که دوبار در حساس‌ترین لحظات تاریخی به هنگام شکست اردوی انقلاب در برابر ضد انقلاب، نتوانسته بلشویک و ار دست به عقب نشینی منظم قهرمانانه و آبرومندانه بزند و بدتر از آن نتوانسته پاسخ روشن و قانع کننده در برابر اشتباهات خود به توده‌ها عرضه کند. این جریان که علا از بررسی مارکسیستی روند های انقلاب بهمین اظهار عجز می‌کند، چگونه می‌تواند خود را پیشاهنگ توده‌ها بنامد؟ آیا سکوت حزب که به تقصیر فراکسیون حاکم اپورتونیست ۲ سال است که ادامه دارد، مناسب ترین خوراک تبلیغاتی برای ایدئولوگهای رژیم ج ۱۰ نیست که بی شرمانه از ناتوانی مارکسیسم در "درک" یافت الهی "حکومت ج ۱۰ دم می‌زنند؟ توده‌های خلق به چنین نهاد بیرونی از حزب چگونه می‌نگرد؟ و این هسته بحران ارگانیک روح حزب را تشکیل می‌دهد. این بحران اعتماد در شرایطی به نقطه ضعف خود رسیده که تاریخ در برابر طبقه کارگر و همه گردانهای مارکسیست لنینیست ایران وظیفه کسب قدرت و قهرماً مرزبندی قاطع با کلیه مظاهر انحرافی راست و "چپ" و پالایش درونی از انحرافات را فرارو قرارداده است.

حزبی که نتواند دستاوردهای تاریخ خویش را بکار گیرد و قادر نباشد از تاریخ گذشته و حال خویش در برابر دشمن طبقاتی و در پیشگاه توده‌ها دفاع نماید، حزبی که نتواند اعتماد از دست رفته پدنه خویش را اعاده کند، حزبی که نتواند در برابر ادعای ردیلانه بورژوازی ایران مبنی بر "بست مارکسیسم در ایران" (!) با نفی دیالکتیکی و مارکسیستی تاریخ خویش جسورانه پاسخ گوید، حزبی که پس از "کنفرانس تاریخی" خویش الزاماً و قهراً ارگان مرکزی‌اش دست‌خوش همان تناقض‌گویی‌ها در چهارچوب تنگ تزه‌ای بررسی ۰۰۰۰، خواهد بود. چنین حزبی نه با فرامین آمرانه رهبری ورشکسته و ضد اساسنامه‌ای، و نه با شعارهای آتشین عاطفی، و نه با تجمع مکانیکی اضداد و مبارزه فراکسیونستی آنها با یکدیگر قادر نیست به حیات بالنده خود ادامه دهد و از نقاض مثبت تاریخ خویش دفاع نماید، چرا که تداوم حیات یک حزب انقلابی در گرو توانائی‌اش در پاسخ گویی به گذشته و حال و آینده آن است. "کنفرانس ملی" با دورزدن شرمگینانه گذشته و بسا پرگماری یک کمیته مرکزی مجموعاً راست و بی اعتبار نمی‌تواند نه با "امتیاز" دادن به این یا آن عنصر انقلابی نه با گوشه چشم نشان دادن به این یا آن جریان انقلابی، و نه با طرح صریح ترین "انتقادات" در اتاق دریسته و تنها با رفورمهای جزئی، بحران تمام عیار ارگانیک خود را حل نماید. ماحصل این "کنفرانس" و برآیند نیروهای عمل کننده در آن از آنجا که محصول پروسه مبارزه درون حزبی آگاهانه و قانونمند نمی‌باشد، چیزی نیست جز تداوم پرگماری بحران در باقی مانده اضداد مکانیکی، ماحصل این "کنفرانس" چیزی نیست جز ضایع شدن انرژی انقلابی ته مانده‌های نیروهای مبارز پدنه و خضر آلودگی آنها در سیستم ریشه‌دار بوروکراتیک و فراکسیونهای که تاریخ و طبقه کارگر ایران فرمان دهن آنها را صادر کرده است.

در شرایطی که مرزبندی قطعی ایده‌های و سازمانی با اپورتونیسم راست و رفورمیسم به ضرورت حاد و تاخیر ناپذیر برای حل مسئله وحدت‌گردان های سیاسی طبقه کارگر بدل شده، "کنفرانس ملی" با چهره آرائی اپورتونیسم راست در پشت اصلاحات و انتقادات ظاهر فریب، خضر تفرقه و انشعاب در جنبش کمونیستی ایران را تشدید کرده است. "کنفرانس ملی" چهره اپورتونیسم سیاسی

و بوروکراتیسم تشکیلاتی صد لنینی را می‌پوشاند و صورت بی‌رق حزب بافیامانده از کودتای خزنسده هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ را با يك تك چهره‌ها پنهان می‌سازد و همه اینها در شرایطی صورت می‌گیرد که حزب دینامیسم انقلابی درونی خویش را عملاً از دست داده است. تنها راه حل، کنار رفتن کامل و قطعی نهاد متشکل اپورتونیستی در درون حزب، یعنی خط‌پطلان کشیدن بر "دستاوردهای" "کنفرانسی" است؛ به اعتقاد ما وجود يك چنین حزبی که اپورتونیسم راست در آن طیرم وصله پینه‌هایی چند، شکل ارگانیک و نهادی یافته، تجسم سازمانی اپورتونیسم راست در جنبش کمونیستی امروز ایران است. بدون مبارزه با کلیه مظاهر اپورتونیسم راست از جمله مظاهر سازمانی آن، وحدت نیروهای طرفدار طبقه کارگر و تحقق تری تاریخی و انقلابی وحدت گردانهای مارکسیت - لنینیست ایران امکان پذیر نیست.

حزب پرامده از این "کنفرانس" دیگر يك حزب واحد دارای اساسنامه، رهبری و بدنه محسوب نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از قطبهای متضاد است که سرانجام جز تجزیه و تلاشی و جدائی - های بی دری در انتظار آن نیست. ما از چنین حزبی که دیگر بیانگر آرزوها و امال انقلابی ما نیست، جدا می‌شویم، چرا که برانیم که تاخیر در افشاکری، برای جنبش کمونیستی ایران و مبارزان داخلی و توده‌های زحمتکش حتی برای يك روز به تقویت تبلیغات ردیلانه دشمن طبقاتی مبنی بر "به بن بست رسیدن مارکسیسم و اندیشه" انترناسیونالیسم پرولتری در ایران" (۱) کمک خواهد کرد.

## فصل پنجم

### مبانی انفصال ما

- ما مرزبندی قطعی خود را با مبانی اساسی اپورتونیسم راست و رفرمیسم در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی و بوروکراتیسم تشکیلاتی در عرصه سازمانی به مثابه جزء دیالکتیکی آن با حزب توده ایران اعلام می‌نمائیم:
- ۱- مرزبندی با شی استراتژیک رفرمیستی حزب در انقلاب بهمین مبنی بر تأیید همزبانی نیروهای غیر پرولتری و دنباله روی از آنها.
  - ۲- مرزبندی عام با تئوری رفرمیستی و اپورتونیستی امکان پیروزی انقلاب دموکراتیک یا سرکردگی نیروهای غیر پرولتری در شرایط جامعه ایران.
  - ۳- مرزبندی با سیاست رفرمیستی و بی‌اعلی حزب در گذشته بویژه در دهه ۴۰.
  - ۴- مرزبندی با عدم انطباق اهداف تاکتیکی در خدمت استراتژی و قربانی کردن منافع استراتژیک پرولتاریا در برابر منافع تاکتیکی.
  - ۵- مرزبندی با نحوه برخورد رفرمیستی با جنبش واقعا موجود و ناتوانی در شکل دادن به آن در راستای اهداف استراتژیک پرولتاریا.
  - ۶- مرزبندی با بی‌اعتمادی علی به نقش تاریخ ساز طبقه کارگر.
  - ۷- مرزبندی با شی اپورتونیستی و رفرمیستی در خصوص عدم انتقال آگاهی م.ل. به درون جنبش کارگری واقعا موجود و مخدوش کردن آگاهی کمونیستی آن با تأیید اندیشه‌های غیرپرولتری.
  - ۸- مرزبندی با مفهوم رفرمیستی دو انقلاب جداگانه ( ملی - دموکراتیک و سوسیالیستی ) در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم به مثابه يك روند تمام عیار جهانی، بویژه در شرایط ایران، ظرفداری از تز انقلاب مداوم در مرحله‌ای ملی - دموکراتیک و سوسیالیستی به مثابه يك انقلاب با دو مرحله.

۹- مرزندی با شی عدم تمرکز نیرو برای کسب انقلابی قدرت با اتکاء به توده‌ها از پائین و برخورد مکانیکی به پتانسیل‌های "بالا" در شرایط حاکمیت دموکراتیک غیر پرولتری.

۱۰- مرزندی با موضع خصمانه در قبال نیروهای مارکسیست - لنینیست اصیل و مبارزه تخریبی غیر اصولی با آنها، و طرفداری از مبارزه ایدئولوژیک سالم و خلاق در عرصه جنبش کمونیستی ایران.

۱۱- مرزندی با فراکسیونیم سنتی به مثابه شیوه اصلی مبارزه درون حزبی، بدور از قضاوت مستقل توده حزبی و توده‌های خلق به عنوان شیوه‌ای که با الزامات امروز جنبش انقلابی طبقه کارگر در تضاد کامل قرار دارد.

۱۲- مرزندی با بوروکراتیسم تشکیلاتی به مثابه شیوه ضد لنینی و نقض‌کننده اصل برقراری تناسب خلاق میان وجه دمراسی با وجه مرکزیت.

۱۳- مرزندی با کلیه مظاهر کیش خود پرستی و شیوه‌های فردی اداره امور.

ما برآنیم که با یک چنین خط و مرز روشن ایدئولوژیک و سازمانی، همزیستی با اپورتونیسم نهادی شده نمی‌تواند در چهار چوب یک حزب مارکسیستی - لنینیستی ادامه یابد. مبارزه با اپورتونیسم "قانونی" شده در حزب پس از "کنفرانس ملی" تنها با شیوه‌های فراکسیونیمستی و در چهار چوب یک حزب واحد و دارای شی و سازمان یکپارچه، امکان پذیر است. ما مبارزه درون حزبی سالم و خلاق در مجموعه بوروکراتیک فعلی را با توجه به اینکه الزام انعکاس پیرونی در میان توده‌های زحمتکش و طبقه کارگر نخواهد داشت غیر ممکن می‌دانیم. ما با تجربه شخصی خویش به این نتیجه رسیده‌ایم که در چهار چوب حزب موجود، تکلیف به "اکثریت" غیر - قانونی و صوری یعنی فروانداختن پرچم مبارزه انقلابی، و از اینرو تنها راه مبارزه در ایمن چهار چوب را مبارزه فراکسیون و بدور از قضاوت توده‌ها می‌دانیم. ما برای پاکیزگی صفوف خویش از آلودگی‌های فراکسیونیمستی، برای اشاعه تجارب انقلابی خویش در میان توده‌ها، برای تأمین وحدت جنبش پر مینای مرزندی‌های اصولی با مظاهر انحرافی راست و "چپ" برای شکل گیری صف نیروهای مبارز انحصالی از حزب از موجودیت برآمده از "کنفرانس ملی" جدا می‌شویم. برای روشن یاختن منومن انحصال خویش به کلام لنینین رجوع می‌کنیم که می‌گوید: "اکنون دیگر هیچ مبارز سوسیال دمکرات روس نمی‌تواند تردید داشته باشد که گسست قطعی جریان انقلابی - سیمای مستقل اپورتونیسم و ادامه مشوب ساختن اذهان به کمک دعاوی لجنسکی‌ها و ملتینف‌ها موجب این گسیختگی گردید." (چه باید کرد - چاپ فارسی ۱۳۰۰)

"جنبه نسبتاً سالم‌آمیز" دوران سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴، اپورتونیسم را ابتدا به مثابه یک حالت روحی، سپس به مثابه یک خط مشی و بالاخره به مثابه یک گروه یافته. بوروکراسی کارگری و یا رقیبان نیمه راه خرده بورژوا پرورش داد. این عناصر نمی‌توانستند جنبش کارگری را تابع خود سازند جز از این راه که هدفهای انقلابی و تاکتیک انقلابی را در گفتار قبول نمایند. آنها نمی‌توانستند اعتماد توده را بخود جلب نمایند جز از این راه که سوگند یاد نمایند گویا کلیه کارهای "سالم‌آمیز" فقط تدارکی برای انقلاب پرولتاریایی است. این تضاد دم‌سلی بود که می‌بایست وقتی سرباز کند و سرهم باز کرد. تمام موضوع بر سر این است که آیا باید مثل کائوتسکی و شرکاء سعی کرد چرک این دم را بنام "وحدت" (وحدت با چرک) مجدداً وارد پیکر جنبش نمود - یا اینکه به منظور کمک به شفای کامل پیکر جنبش کارگری باید این چرک را حتی - المقذور سر برشتر و با مواظبت بیشتری بوسیله یک عم جراحی، طی رزم درد موقت شدیدی که از این عمل ناشی است از پیکر خارج کرد." (لنین منتخب آثار یک جلدی فارسی انتشارات

ح ۱۰ ص ۲۸۷)

ما نامه ۱۳ صفحه‌ای تحت عنوان " نامه به رفقا " و سایر انتشارات از این دست را به شایسته بیان مواضع ره بایک امیر خسروی در مقطع اولیه آن تلقی می‌کنیم و آنرا در آن مقطع، در مجموع فاند روح انتقاد دیالکتیکی نسبت به گذشته دانسته و خالی از تحلیل عمیق از روندهای آتشی انقلاب می‌بینیم. صرفنظر از بسیاری جنبه‌های افشاگرانه در فعالیت‌های این جریان، ما آنرا در مجموع الترناتیو انقلابی در برابر اپورتونیسیم متشکل در حزب توده ایران نمی‌دانیم و روشن شدن مواضع و عملکرد قطعی و مشخص آن در قبال موازین ایدئولوژیک و اپورتونیسیم حاکم بر حزب ما مرزبندی خود را با این جریان حفظ خواهیم کرد.

#### ۵- ما و جنبش کمونیستی ایران

به اعتقاد ما جنبش کمونیستی ایران در پرتو رشد کم و کیفی طبقه کارگر ایران و پس از جذب تجارب عظیم انقلاب بهمن و در شرایطی که عقبه کارگر ایران به سمت کسب قدرت خیز بر می‌دارد، حرکت محکم و قطعی خود را در راه طبقه پرکلیه مظاهر انحرافی از قبیل سکتاریسم، دکماتیسم، ناسیونال کمونیسم آغاز کرده و اکنون در راه مبارزه نهائی با رفورمیسم و اپورتونیسیم راست به پیش می‌تازد. از این جهت با توجه به عوامل عینی و نیز عوامل ذهنی ما برآنیم که بحران فعلی در جنبش کمونیستی ایران، بحران زایندهگی، بالندگی و همگرایی است و جنبش کمونیستی ایران علیرغم همه کاستی‌های غیر قابل انکار در این جهت به پیش خواهد رفت. ما تأمین وحدت سازمانی پیشاهنگ سیاسی پرولتاریای ایران را که الزاما تنها با مبارزه ایدئولوژیک بی‌امان طبقه مظاهر سیاسی و سازمانی اپورتونیسیم راست و "چپ" قابل تحقق است امری دور از دسترس نمی‌دانیم و برآنیم که شکل گیری این سنتز در وهله اول با الهام از حرکت طبقه کارگر و زندگی زردرون آن، و در وهله دوم در پرتو بحث خلاق رفیقانه میان کلیه گردانهای اصیل طرفدار طبقه کارگر امکان پذیر است. بنظر ما کنار گذاشتن ملاحظات فرقه‌ای و گروهی و مبارزه با بقایای رسوبات ناشی از زخمهای گذشته در روابط میان سازمانهای مختلف، شرط مهمی برای تحقق این هدف می‌باشد.

ما در نظرات و موضعگیری‌های گرداها مارکسیست-لنینیست ایران نظیر سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان آزادی کار ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، و بویژه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) جنبه‌های مثبت بالنده و منطقی می‌بینیم و برآنیم که همه گردانهای جنبش با برخورد جدی و انتقادی و صادقانه به مشی گذشته خود و با تلاش همه جانبه جهت تدوین استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر بر انقلاب آتشی و بدور او برخورد های عزمونیستی و تنها از این طریق خواهند توانست خود را به سطح گردان طراز نوین عقبه کارگر و جزئی از پیشاهنگ آینده پرولتاریا ارتقاء دهند. ما در عین حال بر این باوریم که امر وحدت اگر بر مبنائی غیر اصولی و بدون مبارزه ایدئولوژیک و شتاب آلوده با انگیزه‌های مصلحت گرایانه صورت گیرد، زیانهای جدی در آینده بیار خواهد آورد. ما با اتکا به توده سازمانی و تلاش برای ارتقاء کیفی بدنه و رهبری با حفظ اتوریته تشکیلاتی در سازمانهای طرفدار طبقه کارگر را بعنوان عنصر نوینی در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بقال نیک می‌گیریم و این گرایش را جزئی از روند بالندگی جنبش کمونیستی ایران می‌دانیم.

در لحظه فعلی شرط تأمین وحدت پیشاهنگ طبقه کارگر ایران عبارت است از طرد قطعی و کامل کلیه مظاهر انحرافی از جمله و بویژه رفورمیسم و اپورتونیسیم راست.

ما تئوری سمست‌گیری سوسیالیستی به مثابه تئوری انقلابی گذار به سوسیالیسم در حوزه کشورهای جنبش‌های رهاشی بخش‌ملی را یکی از دستاوردهای فوق‌العاده ارزشمند جنبش جهانی در عرصه تئوری انقلابی می‌بینیم، در پی تحولات ساختاری و سیاسی عظیم و انباشت تجارب توده‌ها در کشورهای واقع در این محدوده انقلابات واقع در این منطقه از لحاظ مضمون اجتماعی شدت‌پذیری شده و از این رو بازنگری تقادانه به تئوری سمست‌گیری سوسیالیستی از سوی جنبش جهانی کمونیستی بویژه از اواسط دهه ۷۰، به غنای تئوری و اصلاحات جدی در آن انجامیده و مضمون آنرا تکامل بخشیده است. در حال حاضر اصلاحات جدید بنیادی در اسناد پیرانه‌های بسیاری از احزاب برادر گنجانده شده است. در نظرات نوین عمدتاً مبالغه در نقش و توان خرده بورژوازی و سایر نیروهای غیر پرولتری در انقلابات دموکراتیک زیان آور ارزیابی شده و نقش قطعی و بی‌چون و چرای رهبری طبقه کارگر در آن تأکید گشته و تعریف دقیق و جامع از دمکراسی انقلابی در انطباق با تحولات نو و با توجه به شرایط مشخص هر کشور امری ضرور تلقی می‌گردد. بنظر ما سمست‌گیری سوسیالیستی فازی از انقلاب سوسیالیستی است. ما بر آنیم که برداشت حزب توده ایران از تئوری سمست‌گیری سوسیالیستی، کهنه و رفرمیستی و بدون ارتباط زنده با واقعیات جاری جامعه می‌باشد، انطباق کیش‌های این تئوری که خود نیاز به اصلاحات نوین در پرتو تحولات فوق‌الذکر داشت به عدم شکل‌گیری صف مستقل طبقه کارگر و سمست‌گیری و سازماندهی طبقه و توده‌ها جهت کسب انقلابی قدرت بوسیله پرولتاریا منجر شده است، این برداشت و انطباق مکانیکی رفرمیستی آن، یکی از وجوه انحرافات استراتژیک حزب در جریان انقلاب بهمن ۷۰ و سالهای پس از آن محسوب می‌شود. ما با الهام‌گرائی‌ها و مانورهای گمراه‌کننده ارگان مرکزی حزب در مورد تئوری سمست‌گیری سوسیالیستی و تحریف اپورتونیستی آن قاطعانه مقابله می‌کنیم و فراگیری و انطباق خلاق این تئوری را با تکیه بر آخرین دستاوردهای تئوریک و پراتیک جنبش انقلابی ایران و جهان بر شرایط مشخص جامعه ایران یکی از وظایف مهم گردان‌های جنبش می‌دانیم.

## ۷- هویت ما

ما به مثابه بخشی از "کادرها و اعضاء مبارز حزب توده ایران" که چه قبل و چه در حال حاضر از موجودیت برآمده از "کنفرانس ملی" گسسته‌ایم، خود را جزئی از نیروهای انقلابی انحصالی از حزب می‌دانیم و مجموعه این نیروهای انحصالی را با ۲ محور تشخیص برای ادامه حرکت در جنبش از دیگر جریان‌های انقلابی متمایز می‌شماریم.

- الف - حاملین تجربه غنی مبارزه با اپورتونیسم متشکل
- ب - حاملین تجربه مبارزه درون توده‌ها با نفی انحرافات در این مبارزه
- ج - حاملین درک واقعی از ضرورت همزمنی طبقه کارگر بر انقلاب آتی در پرتو درک عمیق از نفسی دیالکتیکی سیاست رفرمیستی که خود مجری آن بوده‌ایم.
- د - ما ادغام فردی یا گروهی کادرها و اعضاء انحصالی به گروه‌های سیاسی دیگر را تا زمانی که آلترناتیو جنبش بلوغ لازم را کسب نکرده باشد، در مقطع فعلی زودرس می‌دانیم و در عین حال خود را ناظری بی‌طرف در شکل‌گیری این آلترناتیو نمی‌دانیم.

ما از موضع تفاهم اصولی با نیروهای اصیل مارکسیست - لنینیست برخورد کرده و ضمن همکاری فعار با آنها در عرصه مبارزه کلیه تجارب و انرژی درونی خویش را در راه تدوین استراتژی و تاکتیک و شکل‌گیری نهایی پیشاهنگ سیاسی پرولتاریا بکار خواهیم گرفت.

شعار مقطعی سازمانی ما در شرایط فعلی عبارت است از "تشکیل کنفرانس سراسری کادرها و اعضاء مبارز انحصالی از حزب توده ایران".

— بررسی مفوله سمست‌گیری سوسیالیستی و تحریفات ارگان مرکزی بعد از انجام خواهد شد.

— ما تدوین پلاتفرم خویش را موکول به تشکیل کنفرانس میزور می‌نماییم . بیانیه ما تنها بیان مختصات عمومی پلاتفرم ما می‌باشد و فعلاً پلاتفرم ما در پروسه مباحثات فکری و در پرتو حرکت جنبش پسران تشکیل کنفرانس شکل خواهد گرفت .  
 پد استراتژی، مرکز، ما مستهل از سایر گردانندگان جنبش کمونیستی ، امکان همین مخلوط ما می  
 رسد تا پیشاهنگ می‌باشد و تلاش ما این خواهد بود که در لحظه بلوغ آلترناتیو  
 جنبش ، با پیوستن دسته جمعی به آن ، نیرو و توان خود را در خدمت تقویت امر وحدت یکسار  
 گیریم .

## " پایمان سخن "

ما راه خود را در جریان مبارزه-دشوار و طولانی برگزیده‌ایم . فرد فرد ما به مثابه یک  
 کمونیست ، پیمان عمر مبارز انقلابی ، همگام با شناخت خویش و نه جلوتر از آن حرکت کرده‌ایم ، اگر  
 به نتایج مشترکی رسیده‌ایم ، اینرا باید نتیجه اپورتونیزم راست و بوروکراتیزم تشکیلاتی ضد لنینی  
 در حزب دانست ، و اگر امروز به حرکت جمعی دست زده‌ایم ، این دیگر محصول تبدیل روند عمای  
 کمی و کیفی در مقطع تاریخی " کنفرانس ملی " و بن بست کامل مبارزه درون حزبی سالم و اصولاً  
 بن بست تاریخی حزب توده ایران است .

مبارزات و کشاکشهای درون حزبی در سازمانهای حزبی ما ، در آستانه تشکیل پلنوم ۱۹ (کنفرانس  
 ملی ) حدث گرفت و شناخت های انباشت شده به حرکت جمعی در حوزه های حزبی بدل شدند . در  
 حوزه ها افشاکری ها شد و انتقادات اصولی طرح گشت و این خود بخود به پروسه شکل گیری فقیسط  
 نظرات اعضا مبارز نیروی عظیمی بخشید . رهبری " حزب بدون در نظر گرفتن انتقادات اعضا  
 حوزه ها و با زیر پا گذاشتن وعده خود در رسیدگی به آنها از طریق کمیسیون بررسی شکایات و ارجاع  
 آنها به پلنوم ۱۹ ، با انتخاب معیارهای غیر اصولی و در تعارض با اراده بخش بزرگی از اعضا  
 حوزه ها ، کاروانی را روانه " کنفرانس ملی " کرد که در اکثریت تقریباً مطلق خود نه می‌خواست و نه  
 می‌توانست بیانگر اراده و نیاینده فکری اعضا سازمانهای حزبی ما باشد .  
 شناخت عام ما از مسائل فکری و نظری و تشکیلاتی جنبش و در مجموعه کل حزب با شناخت مان از  
 سیر حوادث در سازمانهای محلی خویش به مثابه جزئی از کل حزب ترکیب شده و سرانجام ما را به  
 موضع امروزین مان رساند .

ما با شناخت کامل از مجموع شرایط ، بدور از احساسات و با درک علمی از واقعیات امروزی  
 جنبش راه خود را از موجودیت برآمده از " کنفرانس ملی " جدا می‌سازیم . راه ما جدا از راه  
 کمونیست های اصیل ایران نیست و بی تردید راهی است دشوار ، طولانی و پرفراز و نشیب ، ولی  
 شکی نیست که محتوای حرکت ما عین وحدت بر مبنای اصول مارکسیستی - لنینیستی و انترناسیونالیسم  
 پرولتری است ، زیرا وحدت غیر اصولی خود تفرقه می‌باشد . ما برای حرکت در این راه پرفراز  
 و نشیب چاره ای جز تکیه بر یکدیگر نداریم ، و از اینرو به عنوان اولین گام ، باید زخم های ناشی از  
 بحران اعتماد درون حزب را که بویژه به تفصیر " رهبران " حزب عمیق تر شده ، التیام بخشیم .  
 هر کدام از ما در زندگی و کار خود نمونه ای خواهیم بود از اشتیاق و پایداری در دستیابی  
 به اهداف و فروتنی لنینی و خد متگزاری به خلق .

— درود بر عقبه کارگر فهردان ایران ، پیشاهنگ جنبش انقلابی میهن مان !

— در اعتزاز باد پرچم پر افتخار مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری !

- هرچه توانمندتر باد اردوگاه جهانی سوسیالیسم و در راس آن کشور شوراعا !
- زنده باد جنبش جهانی کمونیستی و کارگری !
- مرگ پراامپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا !
- سرنگون باد رژیم ارتجاعی و ضد خلقی جمهوری اسلامی !
- پیش‌پسوی طرد قطعی کلیه مظاهر انحرافی راست و "چپ" بویژه اپورتونیسیم راست از جنبش کمونیستی ایران !
- پیش‌پسوی وحدت اصولی گردان های مارکسیست - لنینیست ایران !
- پیش‌پسوی تدارك و تشکیل کنفرانس سراسری کادرها و اعضاء مبارز انفصالی از حزب توده ایران برای تدوین مبانی ایده‌ای و سازمانی ما !

# نامه سرگشاده به اعضاء و هواداران حزب توده ایران در فرانسه

رققا ،

اخيرا هيئت سياسي اقدام به برگزاري جلسهاي بنام "کنفرانس ملي" نموده است . چگونگي برگزاري اين به اصطلاح کنفرانس و تصميما اتخاذ شده در آن ، ماهيت گردانندگان آن و حقيقت آنچه را که در حزب ما مي گذرد ، بر ملا مي سازد .

اکنون ديگر ما اعضا و هواداران حزب با زبان و فرهنگ هيئت سياسي پخوي آشنا هستيم . کسانی که طی اين چند ساله اخير همه گونه موازين سازماني را بطور مستمر نقض کرده اند و به اظهار نظر آزاد و جمعي و انتقاد توده حزبي ، با منحنط ترين شيوه هاي حزبمداري پاسخ گفته اند ، اينک از برگزاري کنفرانس ضد حزبي خود " در محيطي سرشار از روح د مکراسي " دم مي زنند . اين کنفرانس را بايد به حق کنفرانس افترا زنان ، باند بازان و پرورنده سازان ناهيد . ما به رفقای حزبي هشدار مي دهيم ، که روند تصفيه عناصر سالم حزبي بطور رسمي آغاز شده است و از فردا بايد منتظر بود ، تا حوزه هاي حزبي به عرصه تسويه حسابها و زور آزمائي هاي هيئت سياسي و کميسيونهاي تصفيه " آن تبديل گردند .

رققا ! فريب کلمات را نخوريد . رجز خوانيهاي هيئت سياسي در باره " استواري آشتي ناپذير" خود در برابر دشواريهاي که دشمن طبقاتي بوجود مي آورد ، ياره سرايي هايي بيشتر نيست . اينان ديگر ثابت کرده اند که فقط در مقابل با توده حزبي و خواستهاي د مکراتيک برحق آن است که استواري آشتي ناپذير به خرج مي دهند . وگرنه ، در برابر دشمن طبقاتي ، جز زبوني و خواري و تسليم و شکست چيزي نشان ندادند و نخواهند داد .

در پلنوم کميته مرکزي که ظاهرا قبل از با اصطلاح "کنفرانس ملي" تشكيل شده است ، ۶ تن از اعضا اصلي و مشاور کميته مرکزي ، برخلاف نص صريح اساسنامه ( ماده ۵ ، بند د ) و بدون رعايت شرايط مندرجه در ماده ۷ اساسنامه ، اخراج شده اند . طبق ماده ۷ اساسنامه ، حداکثر احتياط و رعايت اصل رفاقت حزبي و مطالعه و بررسي دقيق اسناد و توجه کامل به اظهارات و شکايات عضو مورد اتهام ضرورت دارد . تعبير همه اين رويدادها اينست که گردانندگان حزب ، در غياي اکثريت عظيم تبوده حزبي و بدون مشارکت نمايندگان واقعي آنان در بحث و بررسي مسايل حياتي حزب ، هرکاري که دلشان بخواهد مي کنند و هر تصميمي که بخواهند مي گيرند .

هيئت سياسي با زبان غير مستقيم اما بسيار گويا اعلام مي کند که ديگر تمام شد ، ما خودمان هر چه خواستيم گفتيم و کرديم ، حال نوبت شماست که گوش کنيد و اجرا کنيد !

اما ما صريح و بلند مي گوييم : نه ، تمام نشد ، تازه اول کار است . اعضا و هواداران و مسئولين حزبي براي دفاع از حزب خود ، حزب توده ايران ، بها خواهند خواست و پرچم خونين حزب را از دستان لرزان شما بيرون خواهند کشيد و داغ ننگ وجود شما را از دامن حزب روزه ها و وارطانها خواهند زدود .

ما اعلام مي کنيم که کليه نشستهاي حزبي در سطح رهبري از پلنوم ۱۸ تا کنون فاقد قانونيت و مشروعيت هستند ، کليه ارگانهاي رهبري منسوب اين نشستها فاقد صلاحيت قانوني هستند و کليه اسناد منتشره از سوي اين ارگانها فاقد اعتبار قانوني مي باشند . طبيعي است که ما ديگر خود را ملزم به اجرا و رعايت دستورها و رهنمودهاي گوناگون کميته موقت کشوري فرانسه نيز نمي دانيم و براي آن هيچ اعتباري قائل نيستيم .

رققا ، اکنون نوبت ماست که شايستگي خود را در مقام ادامه دهندگان واقعي راه روزه ها و وفاداري خود را به آرمانهاي انقلابي حزب و خلقمان و به انترناسيوناليسم پرولتري بشنوت برسانيم و راه را براي تجديد حيات حزب بر پايه معيارهاي لينيئي زندگي حزب طبقه کارگرو مشي انقلابي هموار سازيم .

ما نخستين گام را در اين راه ، برگزاري کنفرانس فوق العاده کشوري فرانسه ، بمنظور بحث و بررسي بحران کنوني حزب و چگونگي برون رفت از آن مي دانيم . مطابق ماده ۱۵ اساسنامه حزب ، براي يابي

کنفرانس فوق العاده هرسازمان حزبی ، در صورت تقاضای یک سوم اعضای آن مجاز می باشد . از اینرو  
ما از همه اعضا و هواداران حزب توده ایران در فرانسه دعوت می کنیم تا یا ما همصدا شوند و یا  
حمایت از خواست ما ، ابتکار تشکیل کنفرانس کشوری را در دست گیرند و وظیفه انقلابی خود را در تجدید  
حیات حزب ایفا نمایند .  
رفقا ، در این لحظات دوران ساز ، سرنوشت حزب در دست ماست . با شهادت انقلابی به پیشواز  
تاریخ برویم .

واحد حزب توده ایران در لیون (فرانسه)

۴ تیرماه ۱۳۶۵ / ۲۵ ژوئن ۱۹۸۶

www.iran-archive.com

## نامه سرگشاده به اعضاء و هواداران حزب توده ایران

رفقای عزیز—

در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۸۶، جلسه‌ای با شرکت تعدادی از اعضاء و مسئولین حزب توده ایران مقرر آلمان غربی تشکیل شد. هدف از برگزاری این جلسه، بحث و تبادل نظر رفیقانه پیرامون علل پیدایش بحران کنونی حزب و چگونگی دستیابی به حل آن و وظایف رفقا در این رابطه بود.  
جلسه ضمن در نظر گرفتن تدابیری برای ادامه بحث و تبادل نظر، قطعنامه‌های بشرح زیر تصویب و صادر کرد:

رفقای عزیز!

همانطور که مطلعید، اخیراً جلسه‌ای تحت عنوان پلنوم ۱۹ حزب توده ایران و بدنیال آن جلسه دیگری با عنوان "کنفرانس ملی حزب" برگزار گردید. این جلسات قریب ۲/۵ سال بعد از تشکیل پلنوم ۱۸ حزب و بدنیال یک دوره بحران و درگیری حاد داخلی و ظاهراً بعنوان راه حلی برای آن، از طرف هیئت سیاسی طراحی شده و به اجرا درآمد.

هیئت سیاسی به عنوان پرطعراق "کنفرانس ملی" احتیاج داشت، تا با آن از یکطرف وسعت و عمق بحران درونی حزب و درجه عجز و ناتوانی خود را در حل آن ببوشاند و از طرف دیگر دست مخالفین خود را خالی کند. چرا که از مدتها پیش، بویژه بعد از روشن شدن کم و کیف برگزاری پلنوم ۱۸ و ترکیب رهبری جدید، توده حزبی (اعضا و مسئولین) و تنی چند از اعضاء رهبری حزب مراً خواستار برگزاری جلسه صلاحیتدار وسیعی بودند تا در آن: ۱- از سیاست گذشته حزب ارزیابی انتقادی بعمل آید. ۲- شیوه‌های حیات درونی آن درگون و موازین لنینی بر آن حاکم گردد. این خواست در نظر می‌گرفت که الزاماً در رهبری حزب، جوانگرایی انقلابی بعمل آید تا آنرا از لحاظ کمی و کیفی دگرگون و تقویت سازد.

هیئت سیاسی پس از سه سال مقاومت در مقابل این خواست و نیاز منطقی، که ضرورت و لزوم آن بکلی غیرقابل انکار بود. و بعد از تکبیر مکرر آن بعنوان "دمکراسی وسیع" و "فعالیت عوامل نفوذی جمهوری اسلامی" برای "طرح مسائل انحرافی" در این شرایط "حساس و سرنوشت‌ساز"، برای فرار از بن بست و انزوا ناچار به تخییر تاکتیک شد. هیئت سیاسی اینبار به یک نماینده پرهیاهو ولی بی محتوی - تن در داد. وی حتی با وقاحت تمام مدعی شده خود از مدتها پیش قصد برگزاری "جلسه صلاحیت‌دار وسیعی" را داشته، ولی گویا فعالیت‌های کارشکنانه مخالفین مانع از برگزاری آن می‌شد!!  
اما تعامی روند نمایشی که هیئت سیاسی بنام "پلنوم ۱۹ حزب توده ایران" و "کنفرانس ملی حزب" به اجرا درآورد، نشان داد که کوچکترین انثیزه سالم و انقلابی در برپایی آن‌ها و کوچکترین ملاحظه اصولی در اجراء آن وجود نداشته است.

شرکت‌کنندگان در این کنفرانس به اصطلاح "ملی" بدون کوچکترین اعتنایی به نظر توده حزبی و بلکه علیرغم آن انتساب شدند (بجز استثنائات معدودی که بقصد افزایش اعتبار و یاد رک کردن به این ماشین رای اضافه گشتند). آن‌ها را بدون کمترین آمادگی قبلی و بشکلی کاملاً غیر مترقیه در جلسه‌ای جمع کرده و تصمیمات از پیش اتخاذ شده‌ای را صرفاً جهت گرفتن امضای موافق، مقابل آنها گذاشتند. منجمله در این کنفرانس، هیئت سیاسی بقصد خلاصی از شرکت تعدادی از اعضاء مزاحم و نافرمان رهبری حکم اخراج آنها را براحتهی به تصویب این پلنوم و کنفرانس خاموش رسانید. هیئت سیاسی برای کسب  $\frac{1}{3}$  آراء لازم در پلنوم، جهت تصویب حکم اخراج این رفقا، حتی از آن شرم نکرد که علناً مانع از حضور آنها در جلسه‌ای شود که رسیدگی به کارشان را در دستور خود داشت (با عدم دعوت این رفقا به پلنوم).

\* رفیق نامبرده عبارتند از: رفقا بابک امیرخسروی و فریدون آذر نور، اعضاء اصلی و رفقا فرهاد فرجاد، محمد آزادگر، سعید مهراقدم و حسین انور حقیقی، اعضاء مشاور کمیته مرکزی.

به این ترتیب خیال همه را از بابت همان مواد نیمه جان اساسانه بکلی راحت ساخت!

هیئت سیاسی بعنوان سمبل و عصاره يك جریان منحط سیاسی و حافظ بقا و ادامه يك سلسله روابط و ملاحظات ناسالم و غیراصولی در درون حزب، به هیچ وجه قصد ریشه یابی و حل بحران کنونی حزب را (که با وجود این روابط و ملاحظات و اندیشه سیاسی حامی آن و نهایتاً خود هیئت سیاسی به عنوان بهترین سمبل آن ملازمه دارد) نداشته و ندارد، و نیز این "بزرگترین واقعه تاریخ حزب" بعد از "کنگره دوم"!! بیانگر هیچ چیز غیر از نمایشی توخالی برای صورت حقانیت بخشیدن بدین روابط و ملاحظات و تثبیت و ادامه آنها نیست. ادامه چنین تشبثاتی تنها می تواند به ادامه تپاه سازی تمامی آن ارزشها، آرمانها و دستاوردهایی منجر شود که توده حزبی صادقانه بخاطر دستیابی بدان، پا در میدان مبارزه طبقاتی نهاد و دهها و صدها قهرمان بر سر آن جان باختند.

بنابر همه دلایل فوق الذکر، این روند نباید و نمی تواند بیش از این مورد تحمل قرار گیرد. از این رو ما شرکت کنندگان در این جلسه:

۱- ضمن محکوم کردن تمامی انگیزه ها، روح و سیاست حاکم بر این جلسات (پلنوم و کنفرانس اخیر) و کلیه تصمیمات و مصوبات آن، و نیز کلیه تصمیمات و مصوبات سیاسی و تشکیلاتی رهبری منتخب پلنوم ۱۸ (و یا در واقع هیئت سیاسی آن)، اعلام می داریم که از این پس هیچگونه تعهد سیاسی و تشکیلاتی را در قبال آن نمی پذیریم و سایر رفقا را نیز به اقدام مشابه فرا می خوانیم.

۲- ما بر آنیم تا با ادامه نشستها و پیگیری بحث و تبادل نظرهای دموکراتیک و رفیقانه خود و نیز بهره جویی از کمک و همکاری متقابل با سایر رفقای حزبی، به راه حل واقعی و انقلابی - نه صوری و اپورتونیستی - بیرون رفتن از بحران کنونی حزب دست یابیم. در این راه ما دست کلیه رفقای دلسوز را بگرمی می فشاریم.

۳- ما تمامی رفقای صادق و مسئول را فرا می خوانیم تا در مقام پیوندگان شایسته و بحق راه حیدرخان عمو و زلیها، ارانیها و روزهها، ضمن پاسداری از آرمانهای شریف و ولایشان، بکوشند تا عصاره مادی و معنوی مبارزات حزب توده ایران را که با تاریخ جنبش کمونیستی میهن ما پیوند خورده است، در خدمت فردای این جنبش و قبل از هر چیز در خدمت وحدت جنبش کمونیستی و مجموعه جنبش انقلابی میهن در آورند.

با درودهای کمونیستی  
"جمعی از اعضا و مسئولین حزب توده ایران"  
مقیم آلمان غربی

## قطعنامه کنفرانس شهری اویسالا (سوئد) پیرامون "پلنوم نوزدهم" و "کنفرانس ملی"

کنفرانس شهری اویسالا به تاریخ شنبه چهاردهم ژوئن ۱۹۸۶ با شرکت رفقای حزبی شهر تشکیل و پس از استماع گزارش مسئول شهر راجع به پلنوم ۱۹ و کنفرانس ملی منعقد شده پس از آن و بحث و تبادل نظر در این مورد، به اتفاق آراء، تصمیمات ذیل را اتخاذ نمود:

۱- کنفرانس اعتقاد دارد، که پلنوم نوزدهم از آنجا که در غیاب عده زیادی از اعضای کمیته مرکزی و منجمله با عدم دعوت از سه رفیق تعلیق شده از طرف هیئت سیاسی و سه رفیق دیگر عضو مشاور کمیته مرکزی تشکیل شده است، بر طبق اساسنامه حزب صلاحیت حزبی ندارد.

۲- با توجه به اینکه داوری در مورد هر عضو حزب و بخصوص اعضای رهبری حزب بایستی در حضور و با شرکت خود آنان باشد، کنفرانس تصمیم پلنوم مبنی بر اخراج شش تن عضو کمیته مرکزی را ناقض اساسنامه دانسته و باطل می‌شمرد.

۳- کنفرانس شهری اویسالا، دعوت به کنفرانس ملی و تشکیل آن و واگذاری اختیاراتی در حد کنگره حزب (و پلنوم حزب در غیاب کنگره)، از جمله انتخاب ارگانهای رهبری حزب را به آن، نقض شدنیست. اساسنامه دانسته و این مرجع را از نظر حزبی فاقد صلاحیت می‌داند. کنفرانس شهری معتقد است که بجای تشکیل "پلنوم ۱۹" و "کنفرانس ملی" می‌بایست ارگان با صلاحیت پلنوم وسیع، با کمیته تدارک ویژه، که خواست اکثریت قاطع اعضا و هواداران حزب بود، تشکیل می‌شد.

۴- کنفرانس، عدم توجه به خواست توده‌های حزبی از جانب هیئت سیاسی، دایره تشکیل پلنوم وسیع با کمیته تدارک با صلاحیت و حل بحران درون حزب از طریق اصولی آنرا، که از جمله در نوشته‌های ارسال شده کمیته شهری اویسالا به هیئت سیاسی، مورخ ۱۸ مارس ۱۹۸۶ ذکر شده بود، نقض شدید دیکراتیسم و بی‌اعتنایی کامل به موازین سانترالیسم دیکراتیک می‌داند.

۵- با توجه به موارد فوق الذکر، که همگی دال بر نقض شدید اساسنامه حزب می‌باشد، کنفرانس شهری اویسالا، تمام تصمیمات "پلنوم نوزدهم" و "کنفرانس ملی" تشکیل شده پس از آن را، بلااعتبار و مردود دانسته و خواهان رسیدگی به این موارد از طرف ارگانهای ذیصلاح حزبی می‌باشد. خواهان تشکیل هرچه سریعتر کنفرانس کشوری و بررسی موارد فوق می‌باشیم.

۶- رفقای شرکت‌کننده در کنفرانس، با تعجب و تاسف اظهار می‌کنند، که با توجه به سابقه طولانی نبود آزادی و حاکمیت بی‌قانونی در جامعه ایران، چگونه حزب ما که باید پرچمدار آزادی و برابری و اصولیت باشد، در درون خود اینگونه شاهد قلداری و بی‌قانونی و استبداد دستگاه رهبری خود می‌باشد!

کنفرانس شهری حزب توده ایران - اویسالا

۱۴ ژوئن ۱۹۸۶

## نامه سرگشاده به اعضاء و هواداران حزب توده ایران

در بهمن ۶۱ وارد بیپشت ۱۶۲ ارتجاع آخوندی با همدستی محافل امپریالیستی ضربات جدی بر پیکر حزب توده ایران وارد آورد. اکثریت اعضای رهبری حزب، صدها تن از کادوهای برجسته و هزاران نفر از اعضاء و مسئولین حزب به زندان افتادند و تشکیلات علنی و مخفی از هم گسست. نمایش سلسله وار برنا ههای تلویزیونی با حضور رهبران سرشناس حزب، ضربه کاری دیگری بود بر پیکر ضربه دیده و ناتوان حزب توده ایران.

در چنین شرایطی اعضاء و هواداران حزب امید داشتند که باقیمانده رهبری حزب با درس گیری از شکستهای سیه گین و بیایی، در پی چاره جویی برآید. با همه امیدى که به برپایی پلنوم ۱۸ می رفت، نتایج آن انتظارات را برآورده نساخت. کمیته مرکزی و دفتر سیاسی "منتخب" این پلنوم در عمل عدم صلاحیت و صداقت خود را به اثبات رساندند و به عبارت دیگر آزموده یکبار دیگر آزمایش شد. تحلیل های سیاسی محصول پلنوم هجدهم در واقع اسناد در ماندگی و عقب ماندگی سیاسی حزب توده ایران بود. بطوریکه مدتها پس از استقرار دیکتاتوری فقهائى، و سرکوب آزادخواهی و کشتار مبارزان انقلابی باز هم نویسندگان اسناد مزبور به جناحی از حاکمیت اسلامی دلیسته و در مداحی آن قلف فرسایی کردند.

گماشتگان بی کفایت و فاقد صلاحیتی که پس از پلنوم هجدهم نام "دفتر سیاسی" بر خود نهادند، در فاصله بین دو پلنوم هجدهم و نوزدهم هر انتقاد و اعتراضی را یا با بی اعتنایی و سکوت پاسخ دادند و یا آنجا که احساس خطر کردند با حربه تعلیق و اخراج صدها را خفه کرده و حتی کار را به جایی رساندند که برخلاف مصرحات اساسنامه حزب، سه تن عضو و مشاور کمیته مرکزی را هم به جرم تلاش برای روشنگری و سالم سازی حزب تعلیق کردند. اما در بیشتر اعضاء و هواداران حزب هنوز هم این امید وجود داشت که رهبری حزب با مراجعه به افکار و نظرات توده حزبی و با بهره گیری از نیروی رفقای صادق، حزب توده ایران را از منجلابی که در آن دست و پا می زد، نجات دهد. انتشار اسناد پلنوم و کنفرانس اخیر نشان داد که به این عناصر که در رهبری حزب لانه کرده اند نمی توان هیچ امیدی بست. گردانندگان حزب در واقع بجای علاج بیماریها و جوابگویی به انبوه اعتراضات و انتقادات اصولی توده حزبی، در صدد ماستمالی کردن آنها با توسل به نیرنگ و دروغ و تهمت برآمدند. امروز دیگر بسر همگان روشن است، که برگزاری نشست موسوم به کنفرانس ملی مرکب از مهره های دستچین شده و آنهم به شکلی که با موازین و اصول مصرح در اساسنامه مغایرت دارد، نه به علت اعتقاد حضرات به دیکراسی درون حزبی، بلکه بدان منظور صورت گرفت که صاحب منصبان دفتر سیاسی قصد داشتند تا رنگ و لعابی از به اصطلاح دیکراسی به آپریاختگی و خود سربهای خود بزنند. آری امروز بر همگان آشکار است که طرح شعارهایی چون "مبارزه مسلحانه توده های" در طریقه پرتابه و اسناد مشابه، تنها و تنها مفسری است برای دفتر سیاسی در مقابل انبوه انتقادات و اعتراضات توده حزبی و گرنه بر مجموعه جنبش کمونیستی ایران مبرهن گشته است که چنین سست عنصرانی مرد میدان مبارزه مسلحانه نبوده و نیستند.

ما تاکنون بارها و بارها انتقادات و اعتراضات و پیشنهادات خود را به اطلاع مسئولین و رهبری حزب رسانده ایم، ولی نه تنها نتیجه مثبتی از آن عاید نشده، بلکه مسئولین محلی حزب نیز با رواج انواع تهمت ها و شایعات ناجوانمردانه علیه ما در بدنه سازمان حزبی محل، محیط غیر رفیقانه ای برای فعالیت جمعی فراهم آورده اند که در مواردی موجب کناره گیری موقت برخی از ما از فعالیت های حزبی گردید. لذا ما جمعی از اعضاء و هواداران حزب توده ایران در سوئد رئوس کلی و مشترک انتقادات و اعتراضات خود را به شرح زیر به اطلاع می رسانیم:

- ۱- عدم توجه رهبری حزب به اصل سانترالیسم دیکراتیک در حزب، مطلق کردن نایجای سانترالیسم و نادیده گرفتن دیکراسی در حزب، رواج بوروکراسی در حزب و عدم امکان ابراز آزادانه نظرات مخالف.
- ۲- اعتراض به اخراج غیابی و خود سرانه ۶ تن از اعضاء اصلی و مشاور کمیته مرکزی حزب بدون اینکه حتی بنابه مصرحات اساسنامه و عرف حزبی به آنها فرصت و امکان دفاع از خود داده شود و همچنین نشر

اکاذیب پیرامون رفقای مزبور و سایر رفقای که به نوعی به خود سرپیها و فرصت طلبی های حضرات کسردن نمی نهند .

۳- عدم رعایت اصل ۲۵ اساسنامه حزب در خصوص برگزاری بموقع پلنوم کمیته مرکزی پس از پلنوم هجدهم و رواج مناسبات غیرکمیونیستی و روابط غلط و بوروکراتیک خانخانی در کمیته مرکزی و بالتبع در رده های پایین تر .

۴- اعتراض به مضمون غیرعلمی ، سازشکارانه و اپورتونیستی اسنادی چون بیانیه مشترک ، طرح برنامه و اسناد کنفرانس ملی و پلنوم ۱۸ و همچنین انعکاس این آشفتگی و تشتت فکری و فرصت طلبی در مقالات نامه مردم ارگان مرکزی حزب و در یک کلام وجود نظریات جا افتاده و سیستماتیک اپورتونیستی در مجموعه سیاست حزب توده ایران .

۵- فرصت طلبی و نان به نرخ روز خوردن رهبری حزب در مناسبات با سازمانهای سیاسی اپوزیسیون و تجلی این عارضه در قبال سازمان مجاهدین خلق به نوعی و در قبال سازمانهای مرفقی چون راه کارگر ، فداییان خلق (گروه ۱۶ آذر) ، حزب دمکرات کردستان و سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) به نوعی دیگر .

۶- عدم توجه به اصل کمیونیستی انتقاد و انتقاد از خود . در این مورد عملکرد رهبری حزب نه بمنظور چاره جویی بموقع و مسئولانه شکست حزب و بررسی سیاست حزب در سالهای پس از انقلاب و نه برای یافتن راه صحیح مبارزه بوده است ، بلکه رهبری تلاش در ارتقا با طرح نکات مسخره و شرم آوردن سندی بنام و نشان "تزه های انتقاد از خود" ، گناه شکست را متوجه دیگران کرده ، از ریشه یابی علل شکستهای حزب ظفره رفته و واقعیت در دناک شکست حزب را به فراموشی بسپرد .

۷- برگزاری مفتضحانه نشستی موسوم به کنفرانس ملی متعاقب برگزاری پلنوم (ناقص) کمیته مرکزی مرکب از افراد دستچین شده طرفدار دفتر سیاسی آنهام علیرغم نص صریح اساسنامه حزب در اصل ۱۵ دایره برانتخابی بودن نمایندگان واحدهای سازمانی و بالاخره سپردن سرنوشت حزب به دست های آلوده عده ای مطلق و اپورتونیست که برای بالا کشیدن خود از "نردبان ترقی" حاضرند تن به هر خوار و خفتی بدهند . ما بدینوسیله خاتمه قطعی فعالیت مشترک خود را با این رهبری و کارگزاران کرسی دوست آن اعلام می داریم و از سایر رفقای شریف حزبی تقاضا داریم که سرنوشت سیاسی خود را بدست مشت اپورتونیست که چهره خود را پشت عبا رات دروغین پنهان کرده اند و حیثیت شهدای حزبی را به بازی گرفته اند ، نسپارند . ما از رفقای شریف و صدیق حزبی درخواست می کنیم تا تعصب و اطاعت کورکورانه را به کناری نهند و راه خود را از راه فریب طبقه کارگر و راه به ابتدال کشاندن اصول مارکسیسم - لنینیسم جدا نموده و بدعوت ما جهت برگزاری و شرکت در نشستهای عمومی بمنظور بحث و بررسی پیرامون ماهیت و نقش حزب توده ایران در جنبش چپ و رهبری غاصب آن و آینده جنبش کمیونیستی میهنمان پاسخ مثبت دهند .

رفقای حزبی ! اگر پیروی از چنین رهبری "مشروط به هتک حیثیت" تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پانهادن پر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد "خاتمه فعالیت با چنین رهبری و تشکیلاتی صد بار بر آن شرف دارد . رفقا ! به وصیت رفیق خسرو روزبه ببنید پیشیم : "هرگز نباید راه هدف را منتفی سازد ."

جمعی از اعضا و هواداران حزب توده ایران در استکهلم ، گتبرگ ، و از طرف

کنفرانس شهری اوسالا - نمایندگان منتخب

سوئد ، تیرماه ۱۳۶۵ / جولای ۱۹۸۶